

جمهوری اسلامی ایران و الگوهای امنیتی آسیای جنوب غربی

تاریخ دریافت: ۹۳/۹/۱۱

تاریخ تأیید: ۹۳/۱۱/۲۳

جعفر حق پناه*

آرش بیدالله خانی**

این مقاله ضمن آنکه ترتیبات جاری امنیتی منطقه‌ای و الگوی مطلوب ایران بر اساس افق سند چشم‌انداز ۱۴۰۴ در خرده‌نظام‌های امنیتی آسیای جنوب غربی را تبیین می‌کند، شیوه‌ای خاص برای شناخت الگوهای امنیتی نیز ارائه می‌کند. این روش در طرح جامع مطالعاتی شناخت الگوی امنیتی منطقه‌ای مطلوب ایران در آسیای جنوب غربی در افق چشم‌انداز ۱۴۰۴ در مجمع تشخیص مصلحت نظام به کار گرفته شده و مقاله حاضر مستخرج از آن است و مبتنی بر رویکرد مسئله‌شناسی، استخراج موضوعات و روندشناسی بر اساس مسائل و تحلیل از سطح خرد به کلان می‌باشد. بازشناسی رویکردهای امنیت منطقه‌ای بر اساس سه الگوی نظری موازنه قوا و رویکرد مورد نظر منافع محور برای جمهوری اسلامی از جمله اهداف پژوهش حاضر می‌باشد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد

* استادیار گروه علوم سیاسی پژوهشکده مطالعات راهبردی.

** دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.

با توجه به مقدمات و مطلوبیت‌های ایران در مدل‌های مختلف، الگوی موازنه قوا بهترین راهبرد برای جمهوری اسلامی در به حداکثر رساندن منافع منطقه‌ای و همکاری‌های متعاقب آن می باشد.

کلیدواژگان: امنیت، موازنه قوا، هژمونی، نهادگرایی.

مقدمه

سیاست‌گذاری خارجی و امنیتی جمهوری اسلامی ایران مانند هر کشور دیگری مبتنی بر برداشت آن از منافع ملی و تهدیدات و فرصت‌های فراروی آن است. بدون تردید، اولویت‌دارترین منفعت ملی ایران که سیاست خارجی و امنیتی به‌طور خاص بدان معطوف است، حفظ تمامیت ارضی و استقلال ملی و پایه‌گذاری یک محیط امنیتی منطقه‌ای با ثبات در منطقه خاورمیانه و آسیای جنوب غربی بوده است. جمهوری اسلامی به دلایل متفاوتی نظیر مجاورت با همسایگانی نامطمئن که عمدتاً برای حفظ امنیت خود متکی به قدرت‌های بزرگ بیگانه و فرامنطقه‌ای‌اند، با درک این واقعیت که ایران برای حفظ پیشبرد امنیت ملی خود نمی‌تواند بر جامعه بین‌المللی تکیه کند و به‌ناچار باید بر قابلیت‌های منطقه‌ای خود متکی باشد و همچنین با درک این واقعیت که اکثر تهدیدات فراروی امنیت ایران دارای ماهیت و زیربنای فرامنطقه‌ای‌اند، یعنی تهدیدات فراروی ایران تابعی از نقش و کارکرد قدرت‌های بزرگ و به‌ویژه آمریکا است، سیاست نیل به موازنه‌سازی و حداکثر بازدارندگی را اتخاذ کرده است. بر اساس همین رویکرد، ایران در اسناد بالادستی خود از جمله سند ۱۴۰۴، الگوهای خاصی از امنیت را برای فضای منطقه‌ای بیرونی و محیط سیاست خارجی خود طراحی کرده است تا با حداکثرسازی ظرفیت خود و استفاده از توان‌های داخلی، الگوهای مورد نظری را که منافع ایران را به حداکثر می‌رسانند، به اجرا بگذارد. اصلی‌ترین منطقه‌ای که در این بین می‌تواند منافع حداکثری ج.ا. ایران را در زمینه الگوهای امنیتی مد نظرش برآورده کند، محیط آسیای جنوب غرب است.

آسیای جنوب غربی در متون کلاسیک یک حوزه جغرافیایی وسیع است که چندین



منطقه مشهور را که در مطالعات منطقه‌ای به مثابه مناطقی جداگانه‌اند، در خود جای می‌دهد. بخش‌هایی از منطقه قفقاز، ایران، پاکستان و افغانستان، بخش‌هایی از آسیای میانه، عراق، ترکیه، کشورهای حاشیه خلیج فارس، سوریه، لبنان، فلسطین و گاهی مصر نیز در ادبیات رایج بخشی از آسیای جنوب غربی بشمار می‌روند. در واقع در این نگاه، آسیای غربی مجموعه‌ای از پنج منطقه تلقی می‌شود که در مطالعات کلاسیک منطقه‌ای مجزا از هم فرض می‌شوند. بر اساس نقشه‌های مختلف جغرافیایی، آسیای جنوب غربی منطقه‌ای از شمال شبه قاره هند، آسیای میانه، قفقاز، آسیای صغیر، منطقه خلیج فارس و بخش عمده خاورمیانه به معنای مصطلح آن را در بر می‌گیرد (سلیمی، ۱۳۸۱، ص ۱۲۸-۱۲۹).

ادبیات مدون مجمع تشخیص مصلحت نظام و سند ۱۴۰۴، منطقه آسیای جنوب غربی را این گونه تعریف می‌کند: «منظور از منطقه آسیای جنوب غربی منطقه‌ای است که ایران تقریباً در کانون آن قرار دارد و زیرسیستم‌های منطقه خلیج فارس (شامل عربستان، امارات، کویت، قطر، عمان، بحرین و یمن)، خاورمیانه‌ی کوچک یا شامات (شامل عراق، سوریه، [لبنان]، مصر، ترکیه، قبرس، [اردن]، فلسطین و رژیم صهیونیستی)، آسیای مرکزی (شامل ترکمنستان، ازبکستان، تاجیکستان، قزاقستان و قرقیزستان)، قفقاز (شامل آذربایجان، ارمنستان و گرجستان) و غرب شبه‌قاره هند (شامل افغانستان و پاکستان) را در بر می‌گیرد (رضایی و مبینی، ۱۳۹۰، ص ۲۴۶).

کتب، رساله‌ها و مقالات زیادی با تأکید بر یک منطقه خاص در زمینه الگوهای امنیتی در آسیای جنوب غربی و خاورمیانه به رشته تحریر در آمده است. به‌طور کلی اغلب آثار تألیفی و ترجمه‌ای موجود، جنبه تئوریک، تاریخی یا توصیفی داشته و کمتر در صدد ارائه الگو به‌ویژه از منظر مطلوبیت‌های جمهوری اسلامی ایران به‌گونه‌ای که در سند چشم‌انداز ذکر گردیده، برآمدند.

همان‌طور که اشاره شد این منطقه بر اساس اسناد بالادستی حوزه نفوذ و مانور اصلی سیاست خارجی ایران است. بر همین اساس طراحی الگوهای امنیتی مورد نظر بر اساس منافع حداکثری برای ایران، در این منطقه، یکی از اهداف کلان سیاست خارجی، امنیتی و

دفاعی ایران بوده است.

تحقق اهداف کلان اسناد بالادستی از جمله سند ۱۴۰۴ در زمینه سیاست خارجی و امنیتی که منبعث از اسنادی مانند قانون اساسی، سند امنیت ملی و سند چشم‌انداز درباره موقعیت کشور در سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی می‌باشد، به برقراری الگوی نظم امنیتی متناسب با بنیادهای سیاست خارجی و امنیتی ایران اذعان می‌کند. جمهوری اسلامی ایران نیز در همین چارچوب و بنا بر اصول و اهداف مندرج در قانون اساسی و سند چشم‌انداز ۱۴۰۴ در صدد دستیابی به جایگاه اول منطقه‌ای در عرصه‌های مختلفی است که لازمه نیل به آن، علاوه بر سایر پیش‌نیازها، ایجاد الگوها و ترتیبات امنیتی خاص در منطقه آسیای جنوب غربی است.

بر همین اساس، پرسش بنیادی که این مقاله درباره چستی الگوهای امنیتی در خرده‌نظام‌های آسیای جنوب غربی در رابطه با ایران مطرح می‌کند، عبارت است از: مطلوبیت‌های دست‌یافتنی ایران متناسب با سند چشم‌انداز در کدام الگوی امنیتی قابل جستجو و تحقق است و چه ملاحظاتی بر آن مترتب است؟ مبتنی بر این پرسش می‌توان چنین فرضیه‌ای را مطرح و مورد آزمون قرار داد: از میان الگوهای اصلی امنیتی بر اساس بنیادهای نظری شامل موازنه قوا و نهادگرایی و هژمونی، با توجه به اهداف سند چشم‌انداز و مقدرات کشور، الگوی موازنه قوا از قابلیت تحقق و مطلوبیت بیشتری در آسیای جنوب غربی برخوردار است. این فرضیه با شیوه اثباتی و با رد فرضیه‌های رقیب که قایل به امکان‌مندی و مطلوبیت الگوهای هژمونی و نهادگرایی‌اند، مورد آزمون قرار می‌گیرد. در این تحقیق از روش ساختار-کارگزار و نیز روش تحلیلی و کیفی استفاده می‌شود. برای جمع‌آوری داده‌ها و تحلیل‌هایی که امکان‌پذیری و مطلوبیت الگوها را تعیین می‌کنند، از روش توفان مغزی و گروه‌بندی مباحثه‌ای متمرکز و مصاحبه با نخبگان و صاحب‌نظران حوزه‌های دیپلماسی، امنیتی و سیاست خارجی بهره برده‌ایم.



۱. سنخ‌شناسی الگوهای امنیت منطقه‌ای

نظام و الگوی امنیت منطقه‌ای: نظام منطقه‌ای، کلیتی منسجم یا غیرمنسجم، متشکل از دولت‌های مرتبط است که ویژگی و عناصر ساختاری نسبتاً متجانس، توأم با روابط دو یا چندجانبه پیدا و پنهان دارد و با کلیت‌های مادون (کشورها)، ماورا (نظام بین‌الملل) و هم‌تراز خود (نظام‌های منطقه‌ای) روابط دو یا چندجانبه دارد. نظام منطقه‌ای بخش‌های مجزا و در عین حال مرتبط با یکدیگر دارد که شامل بخش مرکزی (بازیگران اصلی و فرعی) و بخش‌های حاشیه‌ای و پیرامونی، (بازیگران کوچک و عناصر مداخله‌گر فرامنطقه‌ای) می‌شود (همان، ۲۰۷-۲۰۸). خلاصه نکات اساسی و کلی مربوط به امنیت منطقه‌ای و سنخ‌های آن در نظریه‌های مختلف روابط بین‌الملل به شرح زیر است:

- رئالیسم کلاسیک بر اهمیت سیاست قدرت (Power Politics) و نظریه نئورئالیسم بر عنصر ساختار نظام بین‌الملل تأکید می‌کند؛ اما در هر دو نظریه، تأکید بر این است که نظم منطقه‌ای یا بین‌المللی از طریق موازنه قوا ایجاد یافته و استمرار می‌یابد (مقتدر، ۱۳۸۴، ص ۴۶).

- مبنای بعدی، تکیه بر مسئولیت دسته‌جمعی قدرت‌ها و تلاش برای ایجاد امنیت دسته‌جمعی دارد که در قالب کنسرت قدرت‌های بزرگ فعالیت می‌یابد.

- سازوکار صلح پایدار مبتنی بر نظریه کانت بر مفاهیم نظم جمهوری خواهانه و صلح دموکراتیک جهت ایجاد نظم و ترتیبات امنیتی تأکید دارد و بر آن است که استقرار دموکراسی متضمن نظام امنیتی مبتنی بر صلح پایدار خواهد بود.

- ترتیبات امنیتی مبتنی بر سیطره یا هژمونی دیدگاه دیگری است که تحقق آن منوط به وجود بازیگری هژمون در ابعاد نظامی، سیاسی و امنیتی است.

- بر اساس دیدگاه نهادگرایی، نهادهای بین‌المللی و منطقه‌ای با توسعه هنجارهای رفتاری مورد وفاق و ایجاد اعتماد و تحکیم همکاری میان کشورها می‌توانند ترتیبات امنیتی جدیدی در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی به وجود آورند.

۱۱۱ بر اساس نکات بالا و نظریات مختلف چند عامل اساسی در پیدایش الگوهای امنیت

منطقه‌ای تأثیر می‌گذارند که در جدول زیر مشاهده می‌شود:

ردیف	عوامل مؤثر بر پیدایش الگوهای امنیت منطقه‌ای: (حسینی، ۱۳۸۲، ص ۳۴)
۱	ساختار نظام بین‌الملل و توزیع مجدد قدرت
۲	نقش قدرت‌های بزرگ
۳	اقتصاد و تجارت
۴	تحولات و امور داخلی کشورها
۵	رژیم‌های امنیتی



۲. دسته‌بندی انواع نظم‌های بین‌المللی و منطقه‌ای:

چنانچه قدرت، نحوه توزیع و میزان قدرت‌مندی بازیگران را محور اساسی تبیین انواع نظم در سطوح بین‌المللی و منطقه‌ای بدانیم، می‌توان سه نوع نظم استیلاجویانه یا هژمونیک، موازنه قوا و توزیع قدرت میان چند بازیگر و ایجاد ترتیبات توافقی نهادی و قاعده‌مند در جهت توزیع قدرت را بازشناسی و دسته‌بندی کرد. این دسته‌بندی مورد نظر و استفاده تحلیل‌گرانی مانند جان آیکنبری هست. آیکنبری سه نوع نظم مهم یعنی موازنه قوا، نظم هژمونیک و نظم قانونی یا نهادی را برمی‌شمرد که قدرت در هر یک از آنها به شیوه متفاوتی توزیع می‌گردد (Ikenberry, 2004, p.23).

پرتال جامع علوم انسانی

جدول انواع نظم‌های بین‌المللی و منطقه‌ای

نظم قانونی - نهادی	نظم هژمونی	نظم مبتنی بر موازنه قوا	
حکومت قانون	سلسله‌مراتبی	آنارشی	اصل سازمان‌دهنده
نهادها و قواعد الزام‌آور	نبود مانع	ائتلاف‌های موازنه‌بخش	موانع تمرکز قدرت
محدودیت در اعمال قدرت و بازگشت به وضعیت دیگر نظم‌ها	برتری قدرت	تعادل قدرت	منبع ثبات

در توضیح این مطلب باید افزود، به صورت تاریخی، نظم‌های بین‌المللی از حالت استیلاجویی و هژمونیک به سوی موازنه قوا و تا حدودی در مسیر الگوهای نهادی - قانونی تطور یافته است. اما در سطوح منطقه‌ای چنین ترتیب و تحولی به چشم نمی‌خورد و ممکن است در هر منطقه‌ای یکی از این نظم‌ها، تحت تأثیر محیط بازی، بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای و موضوعات امنیتی آن منطقه به وجود آید.

در خصوص مناطق پیرامونی ایران، انواع این نظم‌ها به گونه‌ای که در بخش‌های آتی بر آن اشاره می‌شود، به چشم می‌خورد. حال هر یک از سه نوع نظم موازنه قوا، هژمونیک و نهادی را توضیح می‌دهیم و سپس این الگوها را در مناطق پیرامونی ایران را بررسی می‌کنیم.

۳. بررسی الگوی نظم امنیتی مبتنی بر موازنه قوا

رنالیست‌ها به رغم تنوع دیدگاه‌ها و طبقه‌بندی‌های متعدد بر سه مبنای تحلیلی مشترک در تبیین وضعیت و عملکرد دولت در عرصه آنارشیسم و رقابتی نظام بین‌الملل



تأکید دارند (اسمیت و بلیس، ۱۳۸۱، ص ۳۴۰).

رئالیسم یا واقع‌گرایی یک رهیافت کلی در سیاست‌های بین‌المللی است. رئالیسم یک تئوری واحد نیست؛ بلکه تئوری‌های مختلفی پیرامون واقع‌گرایی در سیاست‌های بین‌المللی وجود دارد. اما اکثر واقع‌گرایان اساساً دربارهٔ ماهیت سیاست‌های بین‌المللی در این موضوعات متفق‌القول‌اند:

اول اینکه واقع‌گرایان بر این باورند که حکومت‌ها مهم‌ترین بازیگران در عرصه سیاست‌های بین‌المللی‌اند؛ از این رو تلاش دارند که بیشتر از همه رفتار حکومت‌ها را تشریح نمایند تا رفتار افراد یا عاملین و بازیگران فراملی مثل گروه‌های قومی و مذهبی پراکنده در چند کشور یا شرکت‌ها و سازمان‌های چندملیتی.

دوم اینکه رئالیست‌ها آنارشی - یا فقدان یک حاکمیت عمومی - را یک ویژگی متمایزکننده در حیات بین‌المللی به شمار می‌آورند. در فقدان یک حاکمیت مرکزی جهت اجرای توافقات یا تضمین امنیت، حکومت‌ها مجبورند، برای حمایت از منافع خود به امکانات خویش متکی باشند (عسگر خانی، ۱۳۸۲، ص ۴۳-۴۵).

نکته سوم اینکه رئالیست‌ها بر این فرض‌اند که حکومت‌ها به دنبال به حداکثر رساندن قدرت یا امنیت خودشان می‌باشند. برخی از واقع‌گرایان قدرت را به منزله هدف تلقی می‌کنند؛ درحالی‌که برخی دیگر قدرت را ابزاری برای رسیدن به امنیت می‌دانند. نکته چهارم این است که رئالیست‌ها معمولاً گمان دارند دولت‌ها برای رسیدن به قدرت یا امنیت از سیاست‌های منطقی پیروی می‌کنند.

پنجم اینکه نظر واقع‌گرایان معمولاً این است که حکومت‌ها برای نایل آمدن به اهداف خود در سیاست‌های بین‌المللی به تهدید یا استفاده از نیروهای نظامی متوسل می‌شوند.

ششم اینکه رئالیست‌ها بر این باورند که جنبه‌هایی از نظام بین‌المللی - به‌ویژه توزیع قدرت یا موازنه قوا در میان کشورها - مهم‌ترین عوامل و الگوهای اساسی در سیاست‌های بین‌المللی و سیاست خارجی است. رئالیست‌ها عوامل حکومتی را در نظر می‌گیرند؛ اما تأکیدشان بر عوامل بین‌المللی است (Brown, 1995, 519).

به نظر رئالیست‌های اولیه، سازوکار مبنایی که تنگنا یا معضل امنیت از طریق آن حل

می‌شود، نوعی برقراری موازنه قوا میان دولت-ولو به صورت بی‌ثبات و موقتی- است که رهبران سیاسی به گونه‌ای اختیاری برمی‌گزینند. رئالیست‌های ساختاری هم تأکید دارند که در نظام خودیاری، حتی اگر سیاست آگاهانه برای تقویت موازنه قوا وجود نداشته باشد، به صورت خودکار این موازنه به منصفه ظهور می‌رسد (اسمیت و بیلینس، ۱۳۸۱، ص ۳۴۹).

برخی از رئالیست‌ها مانند استفن والت بر موازنهٔ تهدید، مفهوم همزاد و مکمل موازنهٔ قوا، (balance of threat) تأکید دارند. تهدید ترکیبی از قدرت تهاجمی دولت، توان نظامی، نزدیکی جغرافیایی و نیت تجاوزکارانه احتمالی است. پس صرف داشتن قدرت مهم نیست و سایر عوامل نیز مهم‌اند. منظور او این است که آنچه در روابط میان دولت‌ها حایز اهمیت است، صرفاً قدرت نظامی نیست؛ بلکه برداشت تهدیدی آنها از یکدیگر نیز اهمیت فراوان دارد. دولت‌ها در برابر آن دسته از دولت‌هایی دست به موازنه می‌زنند که تهدیدی فوری برای موجودیت یا منافع آنها باشند (مشیرزاده، ۱۳۸۵، ص ۱۳۵). جدول زیر شرایط تحقق الگوی نظم امنیتی مبتنی بر موازنه قوا را نشان می‌دهد:

ردیف	شرایط تحقق الگوی نظم امنیتی مبتنی بر موازنه قوا
۱	نحوه قطب‌بندی و توزیع قدرت میان دست‌کم دو قدرت منطقه‌ای
۲	حاکمیت اصل بقا محور و نگرش سنتی به امنیت
۳	مهماگونگی امنیت
۴	ثبات ساختار و متعادل بودن نسبی رفتار دولت‌ها در منطقه
۵	غلبه رویکرد خوداتکایی یا اتکا به قدرت‌های بزرگ در برقراری امنیت

۴. الگوی نظم امنیتی مبتنی بر هژمونی

نظم هژمونیک مانند موازنه قوا مبتنی بر توزیع قدرت میان کشورهاست؛ ولی بنا بر



منطق متفاوتی عمل می‌کند؛ روابط قدرت و مرجعیت در آن به جایگاه سلسله مراتبی بازیگران برمی‌گردد. در این الگو برخی کشورها در جایگاه فرادست و برخی در موقعیت فرودست قرار می‌گیرند؛ حتی اگر میان آنها نوعی وابستگی متقابل وجود داشته باشد. منطق قدرت در این الگو کمابیش مشابه وضعیت سیاست داخلی کشورهاست که در آن عده‌ای فرمانده و عده‌ای فرمانبرند.

عالی‌ترین شکل نظام هژمونیک امپراتوری است که به لحاظ نمونه تاریخی آن به امپراتوری روم ارجاع داده می‌شود. اشاره به این مثال تاریخی در عین حال گویای این واقعیت است که صرف برخورداری از موقعیت هژمون به تنهایی متضمن بقای قدرت هژمون و الگوی هژمونیک نیست و ممکن است تحت شرایطی این هر دو رو به اضمحلال روند (همان، ص ۱۴۷).

هژمونی اساساً بر ایجاد نظام ارزشی اقتدارگرایانه‌ای در میان شبکه‌ای از دوستان و متحدان تمرکز دارد. الگوی هژمونی بر این فرض استوار است که تأثیرات زیانبار رقابت را می‌توان با حذف اصل رقابت مهار نمود؛

تضعیف بازیگرانی که دارای ارزش‌ها، اعتقادات یا رویکردهای سیاسی و استراتژیک مخالف‌اند، در سرلوحه کنش‌های هژمونی قرار دارد (Kraig, 2004, P.144). بنابراین نظم مبتنی بر هژمونی با نظم‌هایی که بر پایه الگوی مبتنی بر موازنه قوا یا رژیم‌های امنیتی‌اند، از لحاظ رویکرد کاملاً متفاوت است؛ زیرا دو الگوی اخیر اصل رقابت را می‌پذیرند و تضمین می‌کنند که منافع بازیگران متفاوت در سطح حداقلی برآورده شود.

قدرت هژمون به دنبال ایجاد سیستمی هژمونیک است که اصول اساسی، هنجارها، قواعد، قوانین و رویه‌های اصلی نظم امنیتی را خود تعیین کند. بر این اساس، هژمون از رژیم‌های خودایجادکننده حداکثر سود را می‌برد و برای حفظ نظم هژمونیک کالاهای عمومی را در اختیار دیگر بازیگران داخل نظام قرار می‌دهد (Clark, 2011, P.65-67).

جدول زیر شرایط تحقق الگوی نظم امنیتی مبتنی بر هژمونی را نشان می‌دهد.

ردیف	شرایط تحقق الگوی نظم امنیتی مبتنی بر هژمونی
۱	وجود ساختار امنیتی مبتنی بر برتری یک قدرت
۲	توانمندی امنیت‌سازی قدرت برتر
۳	پذیرش برتری یک قدرت از جانب دیگر بازیگران منطقه
۴	برخورداری قدرت برتر از نظام جامع و تعمیم‌پذیر فکری و سیاسی
۵	توانمندی قدرت برتر در سطح جهانی یا دست کم در مناطق پیرامونی

۵. الگوی نظم امنیتی مبتنی بر امنیت‌سازی نهادی

بخشی از نظریه‌های چندگانه رایج و مورد بحث در الگوی امنیت‌سازی نهادی در مقابل رویکرد رئالیستی و مدل‌های موازنه قوا ریشه در رویکرد لیبرالی دارند. جوهرهٔ رویکرد لیبرال نگرش خوش‌بینانه به ذات انسان و امکان جایگزین شدن همکاری در وقت منازعه است. لیبرال‌ها هم مانند واقع‌گرایان اصل دولت‌محوری در سیاست بین‌الملل را می‌پذیرند؛ اما برای سایر کنشگران و نهادها و قواعد نیز جایگاهی درخور قایل‌اند و نظم‌های امنیتی در سطوح منطقه‌ای و جهانی را حاصل نوع تعامل و چانه‌زنی همه بازیگران دربارهٔ طیف وسیعی از موضوعات می‌دانند. تشدید وابستگی امنیتی متقابل کشورها به یکدیگر، فعال شدن نهادهای بین‌المللی و رژیم‌های بین‌المللی، مقبولیت‌یافتن مذاکره و چانه‌زنی این رویکرد را به رقیب جدی رئالیسم بدل کرده است (بیلیس و اسمیت، ۱۳۸۱، ص ۲۹-۳۰).

تحول دیگر منجر به تقویت این الگو را باید بر تحول در مطالعات امنیتی و گسترش حوزهٔ مفهومی امنیت ارجاع داد. در گذشته این مفهوم عمدتاً وجه نظامی و سخت‌افزاری امنیت را منتقل می‌کرد. این تلقی از امنیت و ناامنی نافی امکان الگوسازی امنیتی نهادمند میان بازیگران رقیب بود. اما از اواسط دهه ۱۹۹۰ به‌ویژه پس از رواج الگوی مطالعات امنیتی مکتب کپنهاگ و نشر آثار باری بوزان و الی ویور به‌تدریج مفهوم امنیت و



حوزه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و حتی زیست‌محیطی را در بر گرفت. این بسط حوزه مفهومی و پویا و سیال‌نگری امنیت موجب درهم‌شکسته‌شدن نگره‌های سنتی و امکان‌سنجی همکاری و نهادسازی برای حل مسائل مشترک امنیتی حتی با رقبای سابق می‌شد. به این ترتیب در کنار رقابت در پاره‌ای عرصه‌ها، دست کم در برخی عرصه‌های دیگر می‌توان از رقابت به همکاری بر مبنای توافق و نهادسازی روی آورد (بوزان، ۱۳۹۱، ص ۳۶-۳۴).

البته الگوی امنیت‌سازی بر مبنای ترتیبات نهادی و قواعد مورد توافق صرفاً خاستگاه لیبرالی ندارد. پس از پایان جنگ سرد، حتی برخی نظریه‌پردازان نوع واقع‌گرا مانند چارلز گلاسر، با وجود پذیرش اصول و مفروضه‌های رئالیسم، معتقدند در مجموع شرایط و موقعیت‌هایی متصور و موجود هست که در صورت تحقق آنها رقبا و دشمنان می‌توانند به بهترین وجه به جای رقابت از طریق همکاری دست کم به بخشی از اهداف امنیتی خود دست یابند. در چنین شرایطی دولت‌ها همکاری را بر رقابت ترجیح می‌دهند.

از این منظر از غلبه «آناشی» و «خودیاری» بر روابط میان دولت‌ها الزماً نمی‌توان نتیجه گرفت که کشورها محکوم به رقابت ابدی منجر به منازعه و جنگ‌اند؛ برای مثال مواجهه کشورها با عدم قطعیت و تردید در فرجام رقابت و تنش یا مسابقه تسلیحاتی، مانند وضعیت دهه‌های ۱۹۷۰-۱۹۸۰ جهان، دولت‌ها را به سمت نهادسازی برای تحقق امنیت مشترک به جای رقابت سوق می‌دهد. به‌واقع دلیل رویکرد دولت‌ها به همکاری آگاهی به مخاطرات است، وقتی که هر کشوری به دنبال منافع نسبی و دستاوردهای نسبی در جهان نامتعین باشد. حتی بر مبنای ادبیات «تنگنای امنیتی» بهتر است به جای به‌حداکثر رساندن منافع و دستاوردها - که سبب شکل‌گیری دور جدیدی از رقابت تسلیحاتی و کاهش امنیت در بلند مدت می‌شود - برابری و همکاری در قالب نهادها و رژیم‌های امنیتی را بپذیریم (بیلیس و اسمیت، ۱۳۸۸، ص ۵۲۸ و ۱۷۰).

بر همین اساس مشاهده می‌شود که همکاری‌های کشورهای از دهه ۱۹۹۰ به بعد افزایش در خور ملاحظه‌ای داشته است. ناظران این ویژگی را «منطقه‌گرایی نوین»

می‌خوانند. نکته مهم در بحث منطقه‌گرایی نوین، اعتقاد به وجود رابطه پویا میان تحولات در موضوعات و مناطق مختلف جهان است. در همان حال که کشورهای یک منطقه بر یکپارچگی و همگرایی اقتصادی خود می‌افزایند تأثیر این همگرایی و نهادسازی در ادامه در سایر مناطق جهان و حتی در ابعاد غیراقتصادی از جمله حوزه‌های سیاسی و امنیتی نیز مشاهده می‌شود (همان، ۱۱۴۷). جدول زیر شرایط تحقق الگوی نظم امنیتی مبتنی بر اعتمادسازی را نشان می‌دهد:

ردیف	شرایط تحقق الگوی نظم امنیتی مبتنی بر امنیت‌سازی نهادی
۱	تابو شدن جنگ به عنوان الگوی حل منازعه
۲	ایجاد سازوکارها و نهادهای مورد توافق برای مدیریت امنیت منطقه‌ای
۳	هم‌پوشانی و وابستگی متقابل دولت‌های منطقه
۴	ثبات سیاسی کشورهای منطقه
۵	مبانی هویتی موجد همگرایی
۶	تغییر رویکرد امنیتی کشورها از بقامحور به توسعه‌محور

۶. خرده‌نظام‌ها و موضوعات امنیتی در آسیای جنوب غربی

بر اساس معیارهای متعدد و متنوعی می‌توان مناطق را دسته‌بندی و بازشناسی کرد؛ مانند جغرافیا، اقتصاد یا امنیت. چنانچه بنا بر هر یک از این معیارها دو یا چند کشور مشترکات درخور توجه با یکدیگر و وجوه ممیزه‌ای از سایر کشورها داشته باشند، یک مجموعه منطقه‌ای مجزا را شکل می‌دهند.

بسته به بازیگران و امنیتی‌کردن چه کسی یا چه چیزی ممکن است منطقه یا ملاحظات امنیتی مترتب بر آن تغییر کند، لذا امنیت در یک منطقه، چیزی است که بازیگران آن را می‌سازند (بوزان، ۱۳۱۷، ص ۵۹). بر این اساس، تکوین منطقه‌گرایی در مناطق مختلف پیرامونی ایران را می‌توان بر پایه شکل‌گیری مناطق در چارچوب مؤلفه‌های ژئوپلیتیک یا مسائل امنیتی تشریح کرد. بر همین اساس تقسیم‌بندی



خرده‌نظام‌ها و موضوعات امنیتی را بر اساس مؤلفه‌های ژئوپلیتیکی و امنیتی ایران توضیح می‌دهیم:

۶-۱. خرده‌نظام‌های امنیتی در آسیای جنوب غربی

الف) شامات: کانون این منطقه از همان ابتدا، شکل‌گیری رژیم صهیونیستی در سال ۱۹۴۸ بوده است. در دهه‌های ۸۰ و ۹۰ نیز توافقات صلح و شکل‌گیری حکومت خودگردان فلسطینی هم از دامنه منازعه عربی-اسرائیلی نکاست؛ بالعکس شکل‌گیری کنش‌گران غیردولتی مانند حزب‌الله، حماس، جهاد اسلامی و همچنین حمایت دولت‌های خط مقدم جبهه مقاومت مانند ایران و سوریه بر پیچیدگی‌های امنیتی این منطقه افزود. نکته درخور توجه در این وضعیت، تقویت بُعد اسلامی منازعه و کمرنگ شدن بُعد عربی آن در دهه‌های اخیر می‌باشد (Jones, 2009, P.107-108). نکته دیگر در تحلیل منطقه‌گرایی در حوزه شامات، زاده‌شدن این منطقه با جنگ، قدمت، شدت و چندلایه بودن منازعه می‌باشد. نکته بعدی تأثیرپذیری ترتیبات امنیتی این منطقه از حضور و نفوذ عمیق قدرت‌های بزرگ بین‌المللی و نیز قدرت‌های منطقه‌ای مانند ترکیه، مصر، عربستان و ایران می‌باشد.

ب) خلیج فارس: وقوع انقلاب اسلامی منجر به فروپاشی نظام امنیتی دوستونی ایران و عربستان گردید. با وقوع جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، گونه‌ای الگوی مشارکتی تحت عنوان شورای همکاری خلیج فارس - GCC - میان شش کشور جنوبی خلیج فارس در ۱۹۸۱ به وجود آمد. حمله عراق به کویت نقطه عطف تحول در ترتیبات امنیت منطقه‌ای خلیج فارس بود. با دعوت شورای همکاری از برخی قدرت‌های منطقه‌ای مانند مصر و سوریه، ترتیبات دیگری تحت عنوان ۲ + ۶ شکل گرفت که در ماجرای آزادسازی کویت نقش آفرین گردید؛ به گونه‌ای که نیروهای این کشورها همراه با متحدین در عملیات نظامی علیه عراق مشارکت نمودند. همچنین در اواخر جنگ تحمیلی عراق علیه ایران به‌ویژه پس از بحران حمله به نفت‌کش‌ها و به‌طور مشخص بعد از حضور اشغال‌گرانه عراق در کویت و تقاضای این کشور از قدرت‌های جهانی، ترتیبات امنیت منطقه‌ای تحت تأثیر

حضور نظامی آمریکا و متحدین غربی آن و در قالب حمایت از امنیت اعضای این شورا دچار تحول گردید که این وضعیت تا کنون استمرار یافته است. در عین حال شورا با وجود فرازونشیب‌ها همچنان باقی مانده و موجب شکل‌گیری برخی توافقات و ایجاد هنجارهای مشترک و همکاری‌های امنیتی میان کشورهای عضو و قدرت‌های جهانی شده است (Bonine, 2003, 12-14).

پ) قفقاز و آسیای مرکزی: این دو منطقه مناطق ژئوپلیتیکی نوظهوری‌اند که پس از فروپاشی شوروی سابق و از دهه ۱۹۹۰، پا به عرصه حیات امنیتی مناطق پیرامونی ایران گذاشتند. به تدریج با افزایش منازعات و جنگ‌های داخلی در برخی کشورها، تقویت تمایلات جدایی طلبانه و هویت‌گرایانه از روسیه و نیز برخی اختلافات و کشمکش‌های حتی منجر به جنگ میان بعضی دولت‌های این دو منطقه و نیز افزایش حضور و نفوذ آمریکا و غرب و تلاش برای دسترسی به منابع انرژی در این مناطق، به ویژه در قفقاز ترتیبات امنیت منطقه‌ای دستخوش دگرگونی گردید؛ به گونه‌ای که در قفقاز با ورود ناتو و ائتلاف نانوشته آذربایجان و گرجستان و آمریکا عملاً نهادهای امنیتی پیشین کارکرد و اثربخشی خویش را از دست دادند و با بالاگرفتن بحران قره‌باغ عرصه برای نقش‌آفرینی ترتیبات جدیدی تحت عنوان گروه مینسک فراهم شد (Buzan, 2003, P. 145-146). در آسیای مرکزی نیز با تلاش روسیه برای احیای مجدد قدرت و نفوذ خویش در این منطقه و با توجه به تمایلات اقتصادی روبه‌گسترش چین در آسیای مرکزی و با نظر به مشکلات امنیتی ناشی از بحران افغانستان و تشدید افراط‌گرایی مذهبی و همچنین تمایل شماری از کشورها برای ممانعت از توسعه نفوذ آمریکا و غرب در منطقه ترتیبات جدیدی تحت عنوان پیمان شانگهای پدید آمد (Bonine, 2003, 15).

ج) غرب ایران: هر چند ترکیه و عراق به لحاظ ژئوپلیتیک در مناطق دیگری نیز قرار می‌گیرند، اما به اعتبار مسائل ایران و به شرحی که آمد و بنا به ملاحظات و ترتیب زیر منطقه امنیتی غرب ایران را شکل داده‌اند. عراق پس از شکست در تهاجم نظامی به کویت در ۱۹۹۱ و در پی آن تیرگی روابط این کشور با اغلب کشورهای عربی و قطعنامه‌های شورای امنیت و حضور نظامی آمریکا در منطقه و محاصره و محدودسازی



این کشور و به‌طور خاص به دلیل تمرکز بحران در عراق عملاً امکان نقش‌آفرینی در منطقه خلیج فارس را از دست داد و مسائل امنیتی آن بیشتر با سوریه، ترکیه و ایران گره خورد؛ از این رو روابط و به‌ویژه گره‌های امنیتی بغداد با تهران، دمشق و آنکارا تعمیق و گسترش بیشتری پیدا کرد. این چهار کشور در مقابله با تجزیه‌طلبی کُردی و حفظ تمامیت سرزمینی عراق کمابیش دغدغه مشترکی داشتند. در همین راستا اجلاس سه‌جانبه ایران، سوریه و ترکیه طی سال‌های دهه ۱۹۹۰ شکل گرفت و جلسات و نشست‌های آن به‌طور مرتب در سطح وزرای خارجه سه کشور و بیشتر بر سر مسئله امنیتی مناطق کردنشین تشکیل می‌گردید (صفوی، ۱۳۸۱، ص ۹۹-۱۰۱).

پس از حمله آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳ - در جریان جنگ دوم خلیج فارس - و در پی فروپاشی رژیم بعثی و به رغم اختلاف نظر موجود همسایگان عراق درباره آینده این کشور و با وجود استمرار و حتی تشدید تیرگی روابط عراق با کشورهای عربی منطقه به دلیل تشکیل دولت شیعی در این کشور و کاهش نقش اهل سنت در عرصه قدرت و صحنه سیاسی عراق، ترتیبات جدیدی در قالب اجلاس امنیتی کشورهای همسایه عراق - متشکل از ایران، ترکیه، سوریه، اردن، عربستان و کویت - شکل گرفت که حول مسائل امنیتی عراق بود و جلسات آن تا سال‌ها در سطح وزرا تشکیل می‌گردید. این ترتیبات نیز فاقد ارتباط وثیقی با منطقه ژئوپلیتیکی خلیج فارس بود و بیشتر تحت تأثیر تمرکز بحران در عراق و محوریت این کشور در مسائل امنیتی منطقه پیرامون خود بود (برزگر، ۱۳۸۷، ص ۳۲-۳۴).

بروز چالش‌های امنیتی ناشی از حضور نیروهای اشغال‌گر در عراق و شکل‌گیری مقاومت ضد اشغال در این کشور از یک سو و وقوع درگیری‌های عمیق و گسترده مذهبی و تروریستی میان نیروهای سنی و دولت شیعی به‌ویژه نقش منفی کشورهای عربی در ادامه و تشدید بی‌ثباتی و بحران امنیتی در عراق و همچنین استمرار روابط سرد و تیره و پرتنش این کشور با کشورهای عربی به سبب گسست دولت شیعی عراق با دولت‌های سنی منطقه - از دیگر سو و در شرایطی که ایران، ترکیه و سوریه در ابتدا مخالف حمله و

سپس مخالف ادامه حضور اشغال‌گرانه آمریکا و متحدین این کشور در عراق بودند و به‌ویژه ایران و ترکیه که در صدد ایجاد ثبات و حمایت از دولت مرکزی برآمدند، موجب شد این منطقه به صحنه منازعه و نقش‌آفرینی دولت‌های رقیب تبدیل گردد و همچنان نقش و موقعیت کانونی خویش را در تحولات امنیتی منطقه حفظ نماید و بر واقعیت وجودی حوزه امنیتی غرب ایران تأکید نماید و مهر تأیید زند؛ درحالی‌که همچنان هیچ پیوندی با مسائل امنیتی کانون ژئوپلیتیک خلیج فارس ندارد (Fawcett and Gandois, 2010, P.621-623).

تضعیف ترتیبات امنیتی سابق در حوزه عراق به‌ویژه به دلیل سست‌شدن و عدم تشکیل اجلاس کشورهای همسایه عراق و استمرار حضور نظامی آمریکا در این کشور و منطقه از یک سو و در پی تمديد و تثبیت بودن حضور نظامی‌اش در عراق و از سوی دیگر مخالفت و تحرکات جریان‌های داخلی رقیب دولت مرکزی با ادامه اشغال و حضور نظامی آمریکا و نیز تغییرات مکرر موازنه قدرت و بلوک‌بندی‌های جریان‌های رقیب سیاسی بر ضد دولت مرکزی موجب تداوم مناقشات و چالش‌ها در عرصه امنیت منطقه‌ای شد و منطقه غرب ایران را به عنوان یک منطقه امنیتی مستقل - و بدون هرگونه پیوند عمیق و وثیق با دیگر حوزه‌های ژئوپلیتیک خصوصاً خلیج فارس - معرفی و تثبیت نمود.

د) شرق ایران: با پایان جنگ سرد و از دهه ۱۹۹۰ تحت تأثیر تحولات افغانستان و پاکستان، منطقه امنیتی شرق ایران به شکل امروز درآمد. ریشه‌ها و پیامدهای منطقه‌ای بی‌ثباتی در افغانستان و مداخله دولت و کنش‌گران غیردولتی مورد حمایت پاکستان مانند طالبان و القاعده، نه‌تنها مداخله خارجی و اشغال افغانستان را در پی داشت؛ بلکه مسائل داخلی پاکستان و روابط اسلام‌آباد با تهران را نیز عمیقاً تحت تأثیر قرار داد. همکاری ائتلاف ضدطالبان در دهه ۱۹۹۰ متشکل از ایران، هند، روسیه و کشورهای آسیای مرکزی، پس از سقوط کابل و ورود اشغال‌گرانه نیروهای ائتلاف در سال ۲۰۰۱ به افغانستان وسعت و گسترش یافت. ترتیبات نو مؤثر بر این منطقه نیز در قالب توافقات اجلاس بُن و اجلاس چندگانه بین‌المللی در مورد بازسازی افغانستان و بُن دوم شکل گرفت (حق‌پناه و رحیمی، ۱۳۹۰، ص ۲۶۵).



۶.۲. موضوعات امنیتی در آسیای جنوب غربی

بر اساس تجزیه و تحلیل پویای منطقه‌ای و به روش استقرایی می‌توان گفت مسائل امنیتی مناطق جنوب غرب آسیا موضوعات منطقه‌ای پایداری را رقم زد که بازشناسی و تحلیل امنیت در این منطقه بدون در نظر گرفتن آنها و ملاحظه تأثیرات چندلایه و مستمرشان امکان‌پذیر نیست. در واقع این فرایندها دستور کار ترتیبات امنیت منطقه‌ای‌اند و علی‌القاعده بازتعریف یا تغییر در نظم‌های منطقه‌ای و بیان هرگونه الگو باید به معنا و در حکم ارائه چارچوبی برای حل و فصل موضوعات برآمده از این مسائل باشد؛ وگرنه قابلیت اجرا نخواهد یافت.

موضوعات (Issues) پایدار امنیتی جنوب غرب آسیا که با استقرای مسائل امنیتی

پیش‌گفته به دست آمده‌اند، عبارت‌اند از:

- غلبه منازعات سیاسی و سرزمینی بر روابط اغلب بازیگران؛
- گسترش خیزش‌های مردمی به نام «بیداری اسلامی» در اغلب کشورهای منطقه؛
- تعارضات هویتی منجر به افزایش منازعات داخل کشورها و کشیده‌شدن آن به سطح منطقه‌ای؛
- تروریسم؛
- وجود دولت‌های ضعیف و ورشکسته در کنار قدرت‌های منطقه‌ای.

۷. ارزیابی نسبت قدرت کنش‌گران و جمهوری اسلامی ایران در آسیای جنوب غربی

بر پایه پیش‌فرض‌های مقدمه، حال به ارزیابی موقعیت ایران در منطقه هدف به تفکیک خرده‌نظام‌های منطقه‌ای، در چارچوب ارزیابی نسبت قدرت بازیگران با ایران و پیامدهای امنیتی آن و همچنین تهدیدها و فرصت‌های آن برای ایران خواهیم پرداخت.

۷-۱. غرب ایران: نسبت ایران با ترکیه در منطقه امنیتی غرب ایران به دلیل

محدودیت‌ها و قابلیت‌های طرفین متوازن ارزیابی می‌شود و هیچ‌یک بر دیگری برتری درخور توجهی ندارد؛ ضمن آنکه دو کشور به رغم برخی رقابت‌ها و چالش‌ها بر سر بعضی موضوعات از موقعیت و قدرت تهدیدکنندگی برتر و بالاتری نسبت به دیگری برخوردار

نیستند. البته باید اذعان نمود بخش قابل توجهی از این وضعیت متوازن نه صرفاً ناشی از محدودیت‌ها و ناتوانی‌های طرفین، بلکه ناشی از اراده سیاسی حکومت‌های دو کشور و محاسبه هزینه - فایده و سودمند نبودن تغییر این موازنه و تعادل برای دو کشور است. در یک برآیند کلی و در سنجش الگوی دوستی - دشمنی میان دو کشور، عراق در شرایط همکاری و همسویی با ایران قرار دارد و به سبب فقدان نقش منطقه‌ای جدی در خلیج فارس، شامات و در مناسبات بین‌المللی نه تنها کنش ضدایرانی ندارد، بلکه به دلیل محدودیت‌های قدرتی و رویکردهای حاکم بر آن از توان و اراده سیاسی برای رقابت منطقه‌ای با ایران نیز برخوردار نیست.

بدین ترتیب و با نظر به ملاحظات پیش‌گفته و با وجود برخی کنش‌های ضدایرانی بعضی نخبگان، سازمان‌ها و نهادهای حکومتی، گروه‌ها و جریان‌های سیاسی فراملی و نیز کنش‌گران غربی و عربی فعال در عراق و با وجود لاینحل ماندن بسیاری از مسائل اختلافی میان دو کشور از جمله قرارداد ۱۹۷۵ و قطعنامه ۵۹۸، به‌طور کلی، عراق از موقعیت و نقش تهدیدکنندگی جدی بر ضد ایران برخوردار نمی‌باشد. البته این همه در شرایطی است که ساخت سیاسی و توزیع قدرت در عراق به شکل کنونی حفظ می‌شود و تغییر جدی در آن رخ نمی‌دهد (برزگر، ۱۳۸۶، ص ۱۵).

با توجه به محدودیت منابع و ثروت‌های مادی، فضای امنیتی حاکم بر منطقه، سوابق درگیری‌های طولانی، اختلافات با کشورهای همجوار و دولت مرکزی عراق و محدودیت در گسترش مناسبات و سرمایه‌گذاری‌های اقتصادی و زیربنایی، قدرت اقتصادی و ظرفیت‌ها و همکاری‌های اقلیم‌گردنشین در مقایسه با ایران بسیار محدود ارزیابی می‌شود؛ به‌گونه‌ای که نیازمند ارتباطات اقتصادی و حمل و نقل کالا و انتقال خدمات از ایران به این منطقه می‌باشد.

۷-۲. خلیج فارس: در خرده‌نظام امنیتی خلیج فارس، جمهوری اسلامی ایران با

کنش‌گران متعدد منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای همچون عربستان، امارات، قطر، بحرین، کویت، عمان، آمریکا، انگلیس و سایر نیروهای متحد غربی مواجه است. همچنین در این منطقه اشکال مختلفی از قدرت سنتی تا مدرن با سطوح قدرت متفاوت و متنوعی به چشم



می‌خورد؛ از قدرت سنتی عربستان- بزرگ‌ترین و قدرتمندترین دولت عربی خلیج فارس- که قدرت آن عمدتاً متکی به منابع غنی نفت است تا قدرت ذره‌ای قطر که اساساً بر قدرت دیپلماسی و رسانه‌ای استوار است و نیز امارات با ظرفیت ترانزیتی و تجاری خویش. اما هیچ یک با قدرت چندبعدی و چندلایه و پیچیده ایران قابل مقایسه نیستند و نخواهند بود.

البته همه این بازیگران در عرصه قدرت و امنیت در موضع برتری قرار ندارند؛ اما در اتحاد و ائتلاف با آمریکا و قدرت‌های فرامنطقه‌ای صرفاً ظرفیتی برای ایجاد توازن با ایران پیدا کرده‌اند. در این راستا باید افزود حتی اتحاد و ائتلاف‌سازی درون منطقه‌ای نیز از قابلیت توازن بخشی با ایران برخوردار نبوده است؛ آن‌گونه که شورای همکاری خلیج فارس تا کنون فاقد کارایی و اثربخشی امنیتی برای این بازیگران بوده است که البته این فقدان کارایی دلایل متعددی دارد که اشاره به آن در این بخش ضرورتی ندارد.

در یک جمع‌بندی می‌توان وزن، موقعیت، قدرت و جایگاه ایران در خلیج فارس را در مقایسه با دیگر بازیگران در این منطقه برتر ارزیابی کرد؛ اما وجود بازیگر فرامنطقه‌ای و اتحاد و ائتلاف‌های شکل گرفته عموماً ضدایرانی یا محدودسازی شده برای ایران موجب پیدایی نوعی موازنه در منطقه شده است. این موازنه ناشی از توانمندی‌ها و البته محدودیت‌های هر یک از بازیگران در این منطقه در مقابل یکدیگر می‌باشد.

۳-۷. شرق ایران: جمهوری اسلامی ایران در نسبت با بازیگران منطقه‌ای در

خرده‌نظام امنیتی شرق ایران از موقعیت برتری برخوردار است؛ اما با توجه به برخی محدودیت‌ها و آسیب‌پذیری‌های داخلی و نیز حضور و نفوذ قدرت‌های فرامنطقه‌ای و منطقه‌ای رقیب و همگرایی‌های میان آنها عملاً این برتری به موازنه تبدیل می‌شود که در شکل‌دهی به الگوی امنیتی در این منطقه اثر تعیین‌کننده‌ای دارد.

آمریکا نیز به رغم برتری درخور توجه نظامی و تلاش برای تثبیت حضور و حفظ پایگاه‌های نظامی در افغانستان، پس از خروج بخش اعظم نیروهای ائتلاف از ۲۰۱۴ به بعد، به دلیل وجود چالش‌گران داخلی افغانستان و مخالفت‌های ایران و پاکستان، همراهی نکردن متحدان این کشور و محدودیت‌های ناشی از جنگ فرسایشی و هزینه‌های

نظامی هنگفت و مشکلات اقتصادی آمریکا و غرب در پشتیبانی از حضور نظامی در منطقه در شرایط کنونی قادر به ایفای نقش هژمون و ایجاد نظام امنیتی مطلوب خود نیست و در موازنه با سایر قدرت‌ها قرار دارد.

بخشی از این موازنه تحت تأثیر اختلاف‌های سه ضلع قدرت در منطقه خصوصاً اختلاف آمریکا و افغانستان با پاکستان و هند با پاکستان بر سر تروریسم و القاعده است که موجب تضعیف موقعیت پاکستان و برقراری نوعی توازن میان ایران - پاکستان و آمریکا گردیده است.

۷-۴. آسیای مرکزی و قفقاز: مروری بر مجموع شرایط و مسئله‌ها و موضوعات

امنیتی ایران در این مناطق نشان می‌دهد ایران در این دو منطقه اگرچه برخوردار از موقعیت فرادست برای شکل‌دهی یا مشارکت مؤثر در ترتیبات امنیت منطقه‌ای نیست، با تهدیدهای جدی، فوری و دیرپای امنیتی در آسیای مرکزی و قفقاز هم مواجه نیست و عمدتاً با رویکرد فرصت‌محور به مسائل امنیتی در این دو منطقه نظر دارد. باید افزود هرچند ایران در مقایسه با قدرت برتر روسیه و حتی سایر رقبا از توان و قدرت شایان توجهی در این دو منطقه برخوردار نمی‌باشد، به دلیل نفوذ و پیوندهای سنتی، تمدنی و فرهنگی در آسیای مرکزی و قفقاز و موقعیت ژئواستراتژیک و بی‌بدیل خویش در برقراری پیوند میان کنش‌گران در دو محور شمال - جنوب و شرقی - غربی، همچنین برخی ظرفیت‌ها در عرصه قدرت نرم و هوشمند و نیز وجود چالش‌های جدی میان دیگر بازیگران با یکدیگر و مناقشات منطقه‌ای از توان و قدرت تأثیرگذاری نسبی و متناسب با خویش برخوردار است و به عنوان یکی از بازیگران صاحب‌نفوذ و مؤثر در آسیای مرکزی و بیش از آن در قفقاز شناخته می‌شود (زارعی، ۱۳۸۹، ص ۱۱۸).

۷-۵. شامات: در منطقه شامات به رغم برتری هسته‌ای اسرائیل، برخورداری از

حمایت قدرت‌های جهانی، به‌ویژه آمریکا، شکاف‌ها و واگرایی‌های میان کشورهای عربی و متقابلاً فشارهای ناشی از تحریم‌ها بر ایران، محدودیت‌های نظامی، بُعد جغرافیایی و چالش‌های متأثر از واگرایی میان ایران و برخی کشورهای عربی منطقه، رفتار رقابتی و محدودکننده ترکیه، ایران به دلیل ظرفیت‌های اسلامی، ایستادگی جریان مقاومت، توان

نامتقارن نظامی - امنیتی، قدرت نرم برتر و البته فقدان مشروعیت اسرائیل، گرایش‌های ضدصهیونیستی مردم منطقه به‌ویژه در فلسطین، لبنان، مصر، ترکیه و برخی کشورهای عربی دیگر منطقه و همسویی جریان‌های جهادی توانسته علاوه بر موقعیت بازدارندگی، نقشی موازنه‌بخش در برابر اسرائیل و متحدان غربی آن ایفا نماید.

۸. ارزیابی نسبت موضوعات امنیتی با جمهوری اسلامی ایران در آسیای جنوب غربی
اکنون برای ارزیابی وضعیت امنیتی جمهوری اسلامی ایران در خرده‌نظام‌های امنیتی آسیای جنوب غربی و پس از ارزیابی نسبت قدرت کنش‌گران و جمهوری اسلامی ایران به ارزیابی نسبت موضوعات امنیتی در این خرده‌نظام‌ها با جمهوری اسلامی ایران از منظر تهدید - فرصت خواهیم پرداخت:

۸-۱. منازعات سیاسی - سرزمینی: آن دسته از منازعات سیاسی و سرزمینی که مستقیماً به ایران برمی‌گردند، به‌ویژه منازعات سیاسی و سرزمینی با دولت‌های هم‌جوار، علاوه بر آنکه تهدید مستقیم امنیتی برای کشور محسوب‌اند، به جهت تضعیف موقعیت منطقه‌ای ایران وجه تهدیدکنندگی دارند؛ زیرا در این موارد کشورهای ضعیف‌تر اغلب می‌کوشند از طریق جلب همراهی و حمایت قدرت‌های بزرگ (Band Waggoning) یا از طریق سازوکار اتحاد و ائتلاف با یکدیگر به مهار و موازنه‌سازی با ایران روی آورند که حاصل آن انزوا و تضعیف تهدیدها برای ایران خواهد بود. اختلاف ایران با جمهوری آذربایجان، امارات متحده عربی، عراق دوران بعث و صدام، کویت و عربستان و بحرین از جمله این منازعات تهدیدکننده به شمار می‌آیند. تداوم و تشدید این نزاع‌ها با تحمیل قاعده حاصل جمع جبری صفر بر رقابت‌های منطقه‌ای مانع از اعتمادسازی، نهادسازی و ایجاد ترتیبات امنیتی با مشارکت ایران در راستای امنیت دسته‌جمعی و در نتیجه تضعیف الگوی نهادی می‌شود. (عبدالله خانی، ۱۳۸۱، ص ۴۳-۴۶).

سطح دیگر منازعات سیاسی و سرزمینی که میان سایر کشورها وجود دارد، آمیزه‌ای از فرصت‌ها و تهدیدهای امنیتی در مناطق پیرامونی برای ایران فراهم می‌آورد. به این صورت که از یک سو استمرار این منازعات به کاهش فشارها، تشدید اختلاف و تضعیف



دولت‌ها و بلوک‌های رقیب جمهوری اسلامی ایران و فرصت‌سازی برای کشورمان می‌شود؛ از جمله می‌توان به اختلافات و منازعات اعضای شورای همکاری خلیج فارس یا چالش ترکیه و اسرائیل، ترکیه و ارمنستان، روسیه و آذربایجان، عراق و کویت، عراق و عربستان، عمان و امارات، قطر و عربستان و مانند آنها اشاره کرد (Kamrava, 2011, P.39). در برخی از این موارد امکان میانجی‌گری جمهوری اسلامی ایران، دست کم به عنوان یک فرصت بالقوه، برای تقویت نفوذ و موقعیت منطقه‌ای آن متصور است؛ برای مثال می‌توان به امکان میانجی‌گری در منازعه آذربایجان با ارمنستان، ترکیه با سوریه یا عراق با ترکیه و مانند آنها اشاره کرد. هر چند در همین سطح نیز تهدید ناشی از زمینه‌سازی برای نفوذ و دخالت قدرت‌های فرامنطقه‌ای و رقیب ایران برای تحمیل الگوها و ملاحظات امنیتی خود متصور است که نمونه آن را می‌توان در جریان بحران قره‌باغ و دخالت آمریکا و اروپا یا در بحران افغانستان و عراق و دخالت غرب و حتی ترکیه در این بحران‌ها اشاره کرد.

۸-۲. گسترش خیزش‌های مردمی و بیداری اسلامی: با اهمیت‌یافتن هرچه بیشتر مؤلفه قدرت نرم و تأثیرگذاری آن بر قدرت ملی و امنیت ملی کشورها، تأثیر تضعیف یا براندازی نظام‌های سیاسی اقتدارگرای منطقه بر اثر قیام‌های مردمی با هر مبنایی به‌ویژه با ریشه‌های اسلامی بر قدرت منطقه‌ای ایران و سایر دولت‌ها بیش از پیش جلوه‌گر می‌شود.

وقوع این جنبش‌ها و پیروزی و تثبیت تدریجی و مرحله‌ای آنها باعث تضعیف یا حذف رژیم‌هایی شده و می‌شود که عمدتاً به نظام سلطه و محور سازش گرایش داشته و کارکرد آنها در مناسبات دوجانبه و در سطح منطقه‌ای رقابت و تعارض با ایران بوده است (بیله/الله خانی، ۱۳۹۰، ص ۶۹)؛ در این مورد می‌توان به مصر اشاره کرد. تحولات کنونی منجر به تضعیف یا حذف این رژیم‌ها حتی اگر به روی کار آمدن جریان‌های سیاسی - فکری همگرا یا متمایل به ایران نینجامد، انشقاق و تضعیف و ازهم‌پاشیدگی انسجام جریان رقیب سازش‌کار و غرب‌گرا به‌ویژه در خرده‌نظام‌های خلیج فارس و شامات را به همراه دارد؛ به این جهت می‌توان گسترش خیزش‌های مردمی و بیداری اسلامی را به صورت بالقوه و



بالفعل فرصتی برای جمهوری اسلامی ایران برای ایجاد ترتیبات امنیتی مطلوب خویش در این مناطق دانست؛ همچنین این وضعیت علاوه بر تضعیف انسجام بلوک‌های سنتی ضدایرانی یا واگرا با ایران موجب تضعیف و از هم‌پاشیدگی قدرت ملی کشورهای مذکور - رقیبا یا بازیگران متخاصم با ایران - و مواجهه آنها با شقاق‌ها و چالش‌های درونی می‌گردد و به‌طور طبیعی نقش‌آفرینی‌شان در ترتیبات امنیت منطقه‌ای کاهش می‌یابد و دست کم از میزان تهدیدکنندگی آنها علیه امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران می‌کاهد.

در عین حال با توجه به امکان قلب و تحریف و نفوذ در جنبش‌های مردمی نمی‌توان وجوه تهدیدآفرین این خیزش‌ها مانند تلاش برای سرنگونی نظام‌های اقتدارگرا، اما متمایل به ایران و محور مقاومت مانند دولت سوریه و نیز احتمال روی کار آمدن گروه‌ها و عناصر سلفی و تندروی ضدشیعی یا متمایل به غرب و ضد محور مقاومت را نادیده گرفت. این امر در مورد احتمال وقوع جنبش‌های مردمی موسوم به انقلاب رنگی در مناطقی مانند آسیای مرکزی و قفقاز کمابیش صدق می‌کند. همچنین نباید از خطرهای تهدیدهای ناشی از سوءاستفاده قدرت‌های غربی از این خیزش‌ها در جهت کشاندن آن به کشورهای ضدسلطه از جمله ایران و در چارچوب براندازی نرم غافل بود. از دیگر سو باید به تهدیدهای ناشی از تصویرسازی منفی غربی‌ها از ایران در برابر این جنبش‌ها، به دلیل حمایت ایران از دولت‌های محور مقاومت خصوصاً سوریه و مخالفت ایران با دولت‌ها و جریان‌های سنی ضد دولت سوریه و ضد مقاومت اشاره کرد. در ضمن نباید تهدیدهای ناشی از واگرایی برخی گروه‌های اسلامی و مقاومت از جمهوری اسلامی ایران و محور اصلی مقاومت را نادیده گرفت؛ خصوصاً واگرایی جریان‌های سنی در عرصه فلسطین به‌ویژه فاصله تدریجی حماس با ایران و سوریه و محور مقاومت و نزدیکی به جریان سازش و خروج از سوریه و استقرار در مصر و اردن و همکاری با قطر و توافق با دولت خودگردان و ساف از مهم‌ترین تهدیدات ناشی از خیزش‌های مردمی و بیداری اسلامی در منطقه است که اثرهای قابل توجهی بر امنیت ملی ایران و بلوک‌بندی‌ها و ترتیبات امنیت منطقه‌ای برجا خواهد گذاشت (متقی و پوستین‌چی، ۱۳۹۱).

همچنین باید به تهدید ناشی از مشغول‌سازی جمهوری اسلامی ایران در دو حوزه

امنیت داخلی و منطقه‌ای اشاره کرد که تحت تأثیر تحریف و تغییر دولت‌های هدف جنبش‌های مردمی از دولت‌های غرب‌گرا به سوی دولت‌های ضدسلطه مانند سوریه و حتی تلاش برای کشاندن آن به ایران قرار دارد؛ چنان‌که در سال‌های ۹۰ و ۹۱ بیشترین توجهات امنیتی ایران به حفظ دولت سوریه، محور مقاومت و ممانعت از سرایت این خیزش‌ها به داخل ایران معطوف و متمرکز گردیده است.

۸-۳. چالش‌های هویتی: چنان‌که آمد چالش‌های هویتی در اغلب کشورهای منطقه صرفاً وجوه اندیشگی ندارد و به سرعت مبنای قطب‌بندی، رفتارهای سیاسی رادیکال و تشدید گسست‌ها با گفتمان‌ها و هویت‌های متفاوت و متعارض می‌شود. فعال شدن جنبش‌های هویت‌خواه قومی، مذهبی و ایدئولوژیک، نه تنها منشأ تحولات و بعضاً منازعات داخلی مستمر در اغلب کشورهای منطقه می‌شوند، بلکه به دلیل پیوند آنها با جریان‌ها و گروه‌های مشابه در سایر کشورها به سرعت جنبه منطقه‌ای می‌یابند و از این مجرا بر ترتیبات امنیت منطقه‌ای اثر می‌گذارند (Telhami and Barnett, 2002, p.34-39) که نمونه آن را می‌توان در کارکرد جنبش القاعده، اخوان المسلمین یا جنبش کُردی مشاهده کرد.

این موضوع همانند مباحث مطرح در موضوع جنبش‌های مردمی و بیداری اسلامی علاوه بر تأثیرات مستقیم بر امنیت ملی ایران در سطح منطقه‌ای نیز در برگیرنده آمیزه‌ای از فرصت‌ها و تهدیدها محسوب می‌شود. از منظر فرصت‌محوری هر قدر ایده حاکمیت و گفتمان برآمده از نظام جمهوری اسلامی ایران، فراگیری و انطباق بیشتری با جنبش‌های هویت‌خواه قومی، مذهبی و ایدئولوژیک در منطقه بیابد، فرصت‌های بیشتری در دسترس آن قرار می‌گیرد. این امر به‌ویژه در حوزه تمدن ایرانی - اسلامی هم‌پوشان با مناطق آسیای مرکزی، قفقاز و شرق و غرب ایران نمود محسوس‌تری دارد. به این طریق، علاوه بر تقویت امکان رقابت با گفتمان‌های رقیب غرب‌محور و متمایل به جریان سلطه می‌توان تهدیدهای جنبش‌های هویت‌خواه متعارض مانند اسلام سلفی و القاعده‌ای را نیز کمابیش خنثی کرد.

اما در عین حال و بنا بر آنچه در تبیین نظریه موازنه فراگیر آمد، تعارض هویتی



گفته شده می‌تواند بدل به گفتمان‌های رقیب برای جمهوری اسلامی ایران شود و حتی بر قدرت و قوت جنبش‌ها و قدرت‌های رقیب برای مهار کشور ما در مناطق پیرامونی و مشغول‌سازی آن به داخل بیفزاید؛ برای مثال در حال حاضر جنبش کردی فعال در عراق، ترکیه و سوریه نمونه‌ای گویا از تهدیدآفرینی این چالش هویتی برای ایران و طی شدن روند معکوس تبدیل فرصت به چالش هست.

۸۴. تروریسم: تروریسم در اشکال مختلف (تروریسم مذهبی، قومی و حرفه‌ای) در مناطق پُراشوب پیرامون ایران به‌ویژه با توجه به ضعف اقتدار دولتهایی مانند عراق، افغانستان و پاکستان و فعال و متراکم‌بودن گسست‌های قومی، مذهبی و ایدئولوژیک همچنان عاملی مؤثر بر تحولات امنیتی منطقه خواهد ماند. در این میان آن دسته از جریان‌ها و گروه‌های تروریستی قومی، مذهبی و حرفه‌ای که سمت‌گیری ضدایرانی دارند، علاوه بر تهدیدهای مستقیم امنیتی می‌توانند به مثابه ابزاری در اختیار دولت‌های رقیب و متخاصم قرار گیرند و قدرت و نفوذ منطقه‌ای ایران را به چالش بکشند و کشور را مواجه با تهدیدهای داخلی بنمایند. در ضمن تروریسم می‌تواند با هدف قراردادن شخصیت‌ها، گروه‌ها، جریان‌ها و دولت‌های متمایل به ایران، شیعه یا محورمقاومت، موجب تضعیف موقعیت منطقه‌ای ایران و بلوک متمایل به آن گردد و برای امنیت منطقه‌ای ایران تهدیدآفرین باشد.

در عین حال موضوع تروریسم لزوماً جهت‌گیری معطوف به ایران و ضدایرانی به صورت مستقیم ندارد یا ممکن است اهداف آن از ایران به سوی کشورهای دیگر در جریان سلطه، اقتدارگرا و غیردمکراتیک منطقه تغییر کند که این حالت متضمن فرصت‌هایی برای ایران نیز هست و می‌تواند موجب مشغول‌سازی بازیگران رقیب و متخاصم با ایران به‌ویژه مشغول‌سازی ساختارهای اطلاعاتی و امنیتی آنان به خود گردد؛ مثلاً می‌توان به عملیات تروریستی القاعده، طالبان و پ.ک.ک در منطقه و بر ضد کشورهای رقیب و متخاصم با ایران اشاره کرد.

در عین حال، فرض ثابت و دیرینه تهدیدآمیز موضوع تروریسم، سوءاستفاده جریان سلطه از آن برای تصویرسازی منفی و تخریب اعتبار ایران در جهان و منطقه و

پرونده‌سازی و متهم‌سازی ایران به حمایت از تروریسم و اعمال فشار محدودسازی و منزوی‌سازی ایران است که موقعیت و امنیت ملی ایران را در معرض تهدید و چالش‌های منطقه‌ای و بین‌المللی قرار می‌دهد و خواهد داد.

۸-۵. دولت‌های ضعیف: هر چند دولت‌های ضعیف تنها در شرق ایران مانند پاکستان و افغانستان و در غرب ایران مانند عراق و در جنوب ایران مانند یمن دیده می‌شوند، تأثیرات امنیتی آن بر دیگر خرده‌نظام‌های پیرامونی ایران کمابیش به‌گونه‌ای پایدار و فراگیر به چشم می‌خورد و به صورت مستقیم و غیرمستقیم ایران را هم تحت تأثیر خود قرار می‌دهد.

در وهله اول این کشورها، پایگاه جریان‌ها و گروه‌های تروریستی، فرقه‌گرا، شیعه‌ستیز، ضدایران و افراطی‌اند که هم می‌توانند به صورت مستقیم منافع ایران را نشانه گیرند و هم می‌توانند دوستان ایران را تضعیف و تهدید نمایند؛ همچنین می‌توانند ابزار فشار و تهدید قدرت‌های بزرگ و متخاصم یا رقیب با ایران علیه ایران باشند. تهدید بزرگ‌تر این دولت‌های ضعیف این است که پایگاه قدرت‌های بزرگ برای مهار ایران می‌شوند و ضمناً بهانه‌ای به دست قدرت‌های فرامنطقه‌ای می‌دهند که در ترتیبات امنیت منطقه‌ای دخالت نمایند.

ارزیابی آثار و پیامدهای موضوعات بر ترتیبات امنیت منطقه‌ای در آسیای جنوب غربی
وضعیت نامتعین و در حال گذار و برآیند موضوعات امنیتی و کارکرد کنش‌گران دولتی و غیردولتی، منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای و نهادهای موجود و مناقشات پیرامون آنها پیامدهایی برای ترتیبات امنیتی در خرده‌نظام‌های امنیتی در آسیای جنوب غربی به دنبال دارد که ویژگی‌های مهم تأثیرگذار و پایدار امنیتی منطقه را رقم زده و شکل داده است. این پیامدها یا ویژگی‌ها عبارت‌اند از:

- دخالت قدرت‌های خارجی و بین‌المللی شدن مسائل منطقه‌ای؛
- ضعف فرایندهای منطقه‌ای حل منازعه؛
- معماگونگی امنیت و تشدید نظامی‌گرایی و مسابقه تسلیحاتی.



۹. ترتیبات امنیتی موجود در خرده‌نظام‌های آسیای جنوب غربی - ارزیابی وضع موجود
با عنایت به مطالب مطرح در بخش‌های پیشین و بر اساس تحلیل‌های مستخرج از مسائل، موضوعات و نقش کنش‌گران ترتیبات امنیتی در خرده‌نظام‌های آسیای جنوب غربی بدین شرح‌اند:

۹-۱. غرب ایران: مروری بر ارزیابی‌های انجام‌شده دربارهٔ نسبت قدرت - تهدید
کنش‌گران و نسبت امنیتی موضوعات با جمهوری اسلامی ایران در خرده‌نظام‌های امنیتی در آسیای جنوب غربی نشان می‌دهد عناصر و مؤلفه‌های زیر شکل‌دهنده وضعیت امنیت منطقه‌ای کنونی در خرده‌نظام امنیتی غرب ایران می‌باشند:

در مجموع به نظر می‌رسد این منطقه شاهد نظمی در حال گذار است و بسترهای نظم هژمونیک برای هیچ یک از بازیگران مانند ترکیه، ایران، عراق و حتی آمریکا برقرار نیست. از سوی دیگر با وجود برخی زمینه‌های همکاری برای تحقق الگوی نظم نهادی عملاً در شرایط کنونی مقدمات آن فراهم نشده و با توجه به موانع و مخالفت‌های جدی بازیگران عرب و ترکیه و رقابت‌های بازیگران اصلی منطقه، امکان تحقق چنین الگویی نیز در خرده‌نظام امنیتی غرب ایران فراهم نمی‌باشد. بنابراین به نظر می‌رسد در این منطقه نوعی نظم موازنه‌محور برقرار می‌باشد (عبدالله خانی، ۱۳۸۱، ص ۱۱۲).

۹-۲. خلیج فارس: با نظر به مجموع ارزیابی‌های قبلی دربارهٔ نسبت قدرت - تهدید
کنش‌گران و نسبت امنیتی موضوعات با کنش‌گران و در ترتیبات امنیت منطقه‌ای، عناصر و مؤلفه‌های زیر شکل‌دهنده وضعیت امنیت منطقه‌ای کنونی در خرده‌نظام امنیتی خلیج فارس محسوب می‌شوند:

به دلیل تقویت قدرت ایران در منطقه، مقاومت‌های ضدآشغال در عراق، همچنین فعال شدن جریان القاعده، فرسایشی شدن جنگ در عراق و هزینه‌های بالای حضور نظامی آمریکا در خلیج فارس، تردیدهای کشورهای منطقه در سیاست‌های آمریکا، مخالفت‌های

کشورهای اروپایی با سیاست‌های یکجانبه آمریکا و تغییر دولت و رویکردها در آمریکای دوران اوباما به‌ویژه بحران مالی جهانی در دهه اول قرن بیست و یکم خصوصاً بحران مالی آمریکا هژمونی ایالات متحده تضعیف گردیده است (Fawcett, 2013, 51). از سوی دیگر به سبب شدت چالش‌های کشورهای منطقه خصوصاً ایران و عراق با کشورهای عربی عضو شورای همکاری و عدم حضور این دو قدرت اصلی منطقه در آن شورا به‌ویژه ائتلافات جدی ایران و عراق با عربستان، قطر، کویت، بحرین و امارات، همچنین مداخله‌گرایی قدرت‌های خارجی، الگوی نهادی در قالب شورای همکاری خلیج فارس ناکارآمد شده و پاسخگو نیست؛ در نتیجه مدل‌های بازدارندگی و اتحاد و ائتلاف قدرت‌های ضعیف با دولت‌های بزرگ فرامنطقه‌ای غلبه بیشتری دارد و نشان‌ترتیبات امنیتی موجود در منطقه است (زارعی، ۱۳۸۹، ص ۱۴۵).

۹-۳. شرق ایران: نظم هژمونیکی که آمریکا، پس از یازدهم سپتامبر و لشکرکشی به افغانستان، در پی برقراری آن در این منطقه بود، عملاً محقق نگردید و به رغم انعقاد پیمان استراتژیک با افغانستان و انجام عملیات و اعمال فشار علیه پاکستان برای مقابله با ریشه‌های تروریسم در منطقه زمینه‌های تحقق آن نیز فراهم نمی‌باشد. با توجه به ساختار امنیتی منطقه و واگرایی‌های جدی میان بازیگران اصلی این خرده‌نظام، هیچ‌گونه نشانه‌هایی از وجود یا احتمال شکل‌گیری الگوی امنیت نهادی نیز قابل مشاهده نمی‌باشد. با این ملاحظات به نظر می‌رسد در این منطقه نیز نوعی موازنه میان ایران، پاکستان و آمریکا برقرار است (Kumar, 2008, 782).

۹-۴. آسیای مرکزی: در ارزیابی وضعیت ترتیبات امنیتی آسیای مرکزی می‌توان چنین جمع‌بندی کرد که گونه‌ای نظام سلسله‌مراتبی با محوریت روسیه در این خرده‌نظام شکل گرفته است که مهم‌ترین دلایل آن عبارت‌اند از:

۱. داشتن متحدان منطقه‌ای مانند تاجیکستان، ازبکستان و قرقیزستان؛
۲. پیوند ساختارهای سیاسی، اقتصادی، نظامی و امنیتی اغلب کشورهای منطقه با

روسیه؛

۳. توان تأثیرگذاری روسیه بر طرح‌های انتقال انرژی؛



۴. ابتکار عمل مسکو در ایجاد و هدایت پیمان شانگهای؛

۵. داشتن پایگاه‌های نظامی در منطقه توسط روسیه.

با توجه به روندهای موجود و تمایلات و سیاست‌های روسیه به نظر می‌رسد به احتمال زیاد در آینده این وضعیت استمرار خواهد داشت.

۹-۵. قفقاز: در ارزیابی کلی از وضعیت امنیتی قفقاز و به رغم اهمیت راهبردی این

منطقه برای مسکو و تلاش فراوان این کشور برای حفظ برتری خویش (با توجه به حضور و نفوذ سنتی روسیه در ابعاد نظامی، سیاسی، امنیتی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و داشتن متحدان منطقه‌ای مانند ارمنستان)، باید گفت پس از جنگ گرجستان و اجرای برخی طرح‌های انتقال انرژی غرب محور از برتری روسیه در این منطقه تا حدودی کاسته شده و آمریکا با توجه به بهبود مناسبات آذربایجان و گرجستان با غرب و بهبود موقعیت آذربایجان به دلیل برخورداری از درآمدهای نفتی قابلیت رقابت بیشتری با روس‌ها در این منطقه یافته است (Rachwald, 2011, 122)؛ بنابراین می‌توان گفت نظام سلسله‌مراتبی پیشین در این منطقه که با محوریت روسیه برقرار بود، کمابیش دچار خدشه گردیده و گونه‌ای موازنه مبتنی بر دو قطب روسی - آمریکایی، با نقش‌آفرینی مکمل ایران، در حال شکل‌گیری است که می‌تواند برتری هر یک از طرفین را تحت تأثیر قرار دهد.

۹-۶. شامات: در بیان وضعیت ترتیبات امنیتی این منطقه باید گفت میان دو محور

مقاومت و سلطه موازنه برقرار می‌باشد؛ اما این موازنه تحت تأثیر نقش‌آفرینی حمایتی نظام سلطه از رژیم صهیونیستی قرار دارد که در شکل‌گیری الگوی امنیتی منطقه نیز مؤثر است. با توجه به دوقطبی بودن وضعیت امنیتی منطقه، الگوی نهادی هیچگاه امکان تحقق نیافته، ضمن آنکه مقاومت‌های جدی مردم و برخی دولت‌های منطقه در برابر تسلط‌طلبی رژیم اشغال‌گر قدس و دولت‌های جریان‌سازش و آمریکا به‌ویژه پس از انقلاب اسلامی ایران و تحت تأثیر منازعه اسلامی - صهیونیستی (عربی - اسرائیلی) اعمال هرگونه هژمونی منطقه‌ای با محوریت اسرائیل یا آمریکا نیز امکان بروز و ظهور نداشته و ندارد.

۱۰. تحلیل یافته‌ها

با اتکا به ارزیابی‌های انجام‌شده پیرامون وضعیت امنیتی در خرده‌نظام‌های پیرامون ایران در جنوب غرب آسیا و امکان‌سنجی به‌عمل‌آمده در مورد میزان احتمال تحقق هر یک از سه الگوی نهادی، هژمونی و موازنه قوا در عرصه امنیت‌سازی مناطق مذکور بر پایه اهداف مندرج در سند چشم‌انداز به بررسی نسبت هر یک از الگوها با منافع امنیت ملی ایران در سطوح منطقه‌ای خواهیم پرداخت. از این جهت در این بخش، الگوهای مذکور از نقطه‌نظر مطلوبیت و مقدوریت مورد توجه قرار خواهد گرفت؛ به این معنا که مشخص گردد الگو یا الگوهای مطلوب، نامطلوب، قابل تحمل و قابل تحقق کدام‌اند. در پایان هم الگو یا الگوهای به‌عنوان دستور کار پیگیری و تنظیم سیاست‌های امنیتی کشور در هر خرده‌نظام پیشنهاد خواهد شد؛ ضمن آنکه توصیه‌ها و الزامات تحقق آنها نیز مطرح می‌گردد.

۱-۱۰. الگوهای نامطلوب: هژمونی رقبای منطقه‌ای ایران یا قدرت‌های فرامنطقه‌ای متخاصم

با نظر به تأکیدات سند چشم‌انداز مبنی بر دستیابی ایران به قدرت اول اقتصادی، علمی و فناوری در سطح منطقه‌ای که آن روی دیگر سکه ممانعت از برتری دیگران تلقی می‌شود و همچنین با درک و برداشت از تجربه تاریخی کشور از تهدیدهای امنیتی پیرامون ایران که مؤید تلاش رقبای منطقه‌ای و بین‌المللی برای تسلط بر کشور و مقابله با برتری ایران در مناطق پیرامون آن می‌باشد و به لحاظ آرمان‌ها و اهداف والای انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی ایران به‌ویژه ایده‌های نفی سلطه، نه شرقی - نه غربی، حمایت از مستضعفین در سراسر گیتی و مقابله با عوامل تشکیل امت واحده که ایران را به مثابه ام‌القرای جهان اسلام در نظر می‌گیرد، طبیعتاً الگوی نامطلوب امنیتی برای جمهوری اسلامی ایران در خرده‌نظام‌های هدف در سند چشم‌انداز، هژمونی بازیگران و قدرت‌های رقیب و متخاصم با ایران در این مناطق ارزیابی می‌شود.

بدیهی است در این چارچوب، هژمونی رقبای منطقه‌ای نامطلوب‌تر از هژمونی رقبای فرامنطقه‌ای تلقی می‌گردد؛ زیرا شدت تعارضات رقیبان منطقه‌ای با ایران به‌گونه‌ای است که امکان هرگونه ابتکار عمل را از ایران سلب می‌نماید و تهدید آفرینی ناشی از آن



مستقیم و فوری است و به دلیل تشابهات هنجاری، معرفتی و سیاسی از قابلیت بیشتری برای پیوند خوردن و بهره‌برداری از آسیب‌پذیری‌های ایران برخوردارند و ضمناً خصلت سرایت‌پذیری از یک خرده‌نظام به دیگر خرده‌نظام‌ها را داراست؛ درحالی‌که هژمونی قدرت‌های فرامنطقه‌ای، با وجود شدت و قدرت تهدیدکنندگی آن، به دلیل برخی منافع مشترک احتمالی و محدودیت‌های قدرت‌های جهانی در اعمال قدرت خویش در دیگر مناطق غیربومی که با آن مواجه می‌باشند، همچنین الزام در رعایت برخی قواعد بازی و ملاحظات دیگر بازیگران بین‌المللی و وجود اولویت‌های متعدد در سطح جهان، عملاً و منطقاً قادر و متمایل به حذف کامل ایران و تسلط و برتری دیگر بازیگران منطقه‌ای در برابر ایران در ترتیبات امنیت منطقه‌ای نیستند؛ ضمن آنکه امکان و توان لازم برای استمرار هژمونی خویش در این خرده‌نظام‌ها را در دوره‌ی زمانی طولانی ندارند؛ چنان‌که آمریکا به رغم همه‌ی دشمنی‌ها و اختلافات با ایران، آن هم در دوره‌ی زمامداری نئوکان‌ها در کاخ سفید و پس از حادثه ۱۱ سپتامبر، در افغانستان و عراق با ایران همراهی نمود و کمتر تهدیدآفرین بود. این در حالی است که به نظر می‌رسد هر گونه برتری مثلاً عربستان، اسرائیل، ترکیه یا حتی پاکستان در هر یک از خرده‌نظام‌های امنیتی منطقه منجر به حذف کامل ایران از ترتیبات امنیتی مناطق مذکور خواهد شد. این موضوع در زمان تسلط طالبان بر افغانستان که با کمک پاکستان و حمایت عربستان تحقق یافت، مشاهده‌پذیر است؛ همچنین رفتار ترکیه در دو منطقه شامات و غرب ایران و عربستان در خلیج فارس، غرب ایران و شامات، حتی شمال آفریقا، با منافع امنیتی جمهوری اسلامی ایران نسبت جبری حاصل جمع صفر دارد و نمونه‌ی بارز تهدیدآفرینی شدید، وسیع و عمیق‌تر این بازیگران منطقه‌ای در برابر ایران تلقی می‌شود. در این راستا باید افزود بدترین وضعیت برای ایران هژمونی یک بازیگر منطقه‌ای ضدایران با حمایت یک قدرت جهانی ضدایران تلقی می‌گردد.

علاوه بر این الگو و اشکال مختلف آن، به نظر می‌رسد الگوی «امنیت‌سازی نهادی با محوریت یا تحت تأثیر قدرت‌های متخاصم منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای» هم یکی دیگر از الگوهای نامطلوب و تحمل‌ناپذیر برای ایران به شمار می‌رود که در همان مقیاس الگوی

«هژمونی قدرت‌های رقیب یا متخاصم منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای» ارزیابی می‌شود. البته درباره الگوی هژمونیک باید اشاره داشت تنها آمریکا - بر اساس اسناد و سیاست‌های راهبردی اعلامی و اعمالی و اقدامات آنها در دست کم دو دهه گذشته - در برخی خرده‌نظام‌های امنیتی پیرامون ایران، مدعی و دارای سابقه و ظرفیت لازم برای ایجاد ترتیبات امنیتی هژمونیک با محوریت خویش هست. در این خصوص، خرده‌نظام‌های امنیتی شامات، خلیج فارس، غرب و شرق ایران از موقعیت و مطلوبیت لازم برای هژمونی آمریکا برخوردارند. اما در شرایط کنونی، بنا به دلایل متعدد، امکان تحقق این الگو در آینده کوتاه و میان مدت برای هیچ یک از بازیگران منطقه‌ای و حتی برای آمریکا متصور نیست.

در پایان این قسمت لازم است اشاره شود علاوه بر نامطلوب بودن هژمونی بازیگران رقیب و متخاصم با ایران، الگوی امنیت‌سازی نهادی با محوریت یا تحت تأثیر قدرت‌های رقیب و متخاصم نیز از جمله الگوهای نامطلوب و دور از تحمل است که لازم است با تحقق آن مقابله گردد.

۲-۱۰. الگوی مقذور و قابل تحقق: موازنه قوا

همان گونه که در بخش‌های پیشین و به هنگام بررسی و ارزیابی ترتیبات امنیتی موجود اشاره شد، الگوی امنیت‌سازی مبتنی بر موازنه قوا به‌طورنسبی تأیید می‌شود. مروری بر تاریخ تحولات منطقه خصوصاً در دهه‌های اخیر و دوران معاصر وقوع این الگو را تأیید می‌کند و در شرایط کنونی نیز صورت تحقق یافته و ظرفیت‌ها و مزیت‌های قدرت بازیگران استمرار آن را در افق میان مدت - دست کم در انطباق با بازه زمانی سند چشم‌انداز - قابل تحقق می‌داند و پیش‌بینی می‌نماید الگوی امنیت‌سازی مبتنی بر موازنه قواست.

بر این اساس بنا به دلایل زیر به نظر می‌رسد الگوی مقذور و قابل تحقق و البته نسبتاً مطلوب معطوف به اهداف سند چشم‌انداز و تأمین‌کننده آرمان‌ها، ارزش‌ها و رسالت‌های انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی، همان الگوی موازنه قواست:

الف) امنیت‌سازی مبتنی بر موازنه قوا تأمین‌کننده شرایط دستیابی ایران به قدرت اول اقتصادی، علمی و فناوری در سطح منطقه‌ای است؛ ضمن آنکه مانع برتری دیگر



کنش گران هم خواهد شد. این موضوع از آن جهت بیشتر اهمیت می‌یابد که از یک سو در شرایط کنونی امکان تحقق هژمونی ایران در عرصه‌های سیاسی - امنیتی در خرده‌نظام‌های پیرامونی وجود ندارد؛ زیرا بسترها و پیش‌نیازهای آن که همان افزایش توان و قدرت اقتصادی، علمی و فناوری و کسب موقعیت اول و برتر در منطقه است، به دست نیامده و از سوی دیگر در صورت برتری دیگر بازیگران - و نبود موازنه - عملاً امکان دستیابی به قدرت اول اقتصادی، علمی و فناوری نیز از بین خواهد رفت و بسان زنجیره‌ای متصل یکی بر دیگری تأثیر خواهد گذاشت. به مفهوم دیگر تأمین توازن تضمین‌کننده دستیابی به قدرت اول اقتصادی، علمی و فناوری است و نیل به این موقعیت برتر، تأمین‌کننده شرایط تحقق هژمونی خواهد بود؛ همچنان که نبود توازن و برتری بازیگران رقیب، مانع دستیابی به قدرت اول اقتصادی، علمی و فناوری و به تبع آن مانع شکل‌گیری شرایط تحقق هژمونی ایران و به‌طور طبیعی منجر به هژمونی رقبا - و نه حتی موازنه - خواهد شد.

ب) موازنه منطقه‌ای می‌تواند ورودی قدرت ایران را در سطح منطقه‌ای متمرکز و تأمین نماید تا بتوان خروجی آن را به سوی سطح فرامنطقه‌ای و جهانی هدایت و بهره‌برداری نمود. بدین ترتیب این الگو به عنوان سکوی پرش و حرکت به سوی الگوی مطلوب با رویکردهای منطقه‌گرایانه جمهوری اسلامی ایران که ایده امت واحده اسلامی را مطرح و پیگیری می‌نماید و در سطح بین‌المللی هم مایل به تغییر نظم جهانی و مبتنی بر ایده‌های اسلامی مانند حکومت جهانی حضرت حجت و تئوری مهدویت است، قابلیت انطباق می‌یابد.

ج) این الگو همچنین به دلیل توانایی در مهار تعارضات و تهدیدهای جاری مستقیم و فوری منطقه‌ای که فرصت پیشگیری و دفع آنها در سایه الگوی دیرحاصل هژمونی فراهم نیست، از مطلوبیت بیشتری در امنیت‌سازی در دوره‌های کوتاه و میان‌مدت برخوردار است. ح) محدودیت‌های قدرت‌های جهانی، توأم با ظرفیت‌ها و مزیت‌های قدرت آنها، همچنین الزام در رعایت برخی قواعد بازی و ملاحظات دیگر بازیگران بین‌المللی و وجود اولویت‌های متعدد در سطح جهان، ناتوانی در حذف کامل ایران در ترتیبات امنیت

منطقه‌ای در کنار ناتوانی در استمرار هژمونی در چند خرده‌نظام و در دوره‌ی زمانی طولانی سبب شده که الگوی موازنه از امکان‌پذیری بیشتری برای تحقق برخوردار باشد.

خ) امکان تحقق این الگو در آینده‌ی کوتاه و میان‌مدت برای همه بازیگران ممکن و مطلوب تلقی می‌شود؛ همان‌گونه که سایر الگوها یا نامطلوب یا مطلوب دور از دسترس‌اند؛ به تعبیر دیگر این الگو متضمن بازی بُرد - بُرد برای همه بازیگران است و تلاش ایران برای برقراری، حفظ و استمرار این الگو چندان با واکنش منفی رقیبان روبه‌رو نخواهد شد؛ درحالی‌که اقدام ایران برای برهم‌زدن این الگو به دلیل هراس رقبای برتری ایران منجر به واکنش جمعی و تشکیل اتحادها و ائتلاف‌های ضدایرانی خواهد شد که در شرایط کنونی و با توجه به محدودیت‌ها و چالش‌های موجود به مصلحت انقلاب و نظام ارزیابی نمی‌شود.

د) شکاف‌های متراکم و فعال منطقه‌ای میان کنش‌گران درون و بیرون منطقه‌ای در ابعاد و عرصه‌های گوناگون در کنار مقاومت‌های ضد هژمونیک درون منطقه‌ای برابر هر گونه سلطه‌طلبی قدرت‌های منطقه‌ای و فرماندهی‌های و امکان بهره‌برداری ایران از این شرایط، تنها از طریق مدیریت امنیتی مبتنی بر الگوی موازنه قوا قابل حصول و تحقق تلقی می‌شود. البته نباید از نظر دور داشت چنین وضعیتی برای رقبای نیز متصور است؛ زیرا به همان نسبت در برابر هژمونی ایران در منطقه مقاومت وجود دارد و ایران نیز گرفتار آسیب‌پذیری‌های ناشی از همین گسست‌ها می‌باشد. بنابراین برقراری موازنه قوا به‌ویژه موازنه فراگیر می‌تواند متضمن بیشترین فرصت‌ها و کاهنده‌ی تهدیدها برای کشور ما باشد.

ذ) سابقه و امکان نقش‌آفرینی سلبی ایران در برخی خرده‌نظام‌های پیرامونی به‌ویژه برای خنثی‌نمودن برنامه‌ها و ترتیبات ضدایرانی و ضداسلامی بازیگران رقیب و متخاصم انطباق بیشتری با الگوی موازنه قوا دارد و منافع حاصل از آن قابل توجه است.

با این مقدمات به نظر می‌رسد الگوی موازنه قوا مطلوبیت کاملی برای جمهوری اسلامی ایران ندارد؛ اما با توجه به توانایی‌ها، ظرفیت‌ها و ابزار و روش‌های در اختیار ایران و نیز سابقه تاریخی منطقه و متقابلاً آسیب‌پذیری‌ها و محدودیت‌های رقبای و دشمنان ایران، این الگو در کوتاه و حتی میان‌مدت از مطلوبیت نسبی و قابلیت تحقق برای ایران



برخوردار است. بدیهی است پیگیری و اجرای آن مستلزم تعیین اولویت، فوریت و نوع متفاوت مدل‌های این الگو در هر یک از خرده‌نظام‌های هدف و متناسب با شرایط و مقدرات خودی و حریف است.

باید توجه داشت موازنه قوا به وضع طبیعی متأثر از قاعدهٔ آنارشی نظام بین‌الملل نزدیکی بیشتری دارد؛ اما از آنجا که ممکن است این الگو را بازیگران رقیب بر اساس مطلوبیت‌هایشان مدیریت کنند، جمهوری اسلامی ایران ناگزیر باید تلاش نماید تا موازنه را بر اساس منافع و مقدرات خویش طراحی و هدایت نماید.

شایان ذکر است بر اساس ارزیابی‌های انجام‌شده در بخش‌های پیشین به نظر می‌رسد دست کم در چهار خرده‌نظام خلیج فارس، شامات، غرب و شرق ایران امکان موازنه‌سازی متناسب با مطلوبیت‌های ایران وجود دارد؛ ضمن آنکه این چهار خرده‌نظام به‌ویژه خلیج فارس و غرب ایران هم نسبت به آسیای مرکزی و قفقاز از اولویت بیشتری برای منافع و امنیت ملی ایران برخوردارند. همین طور باید افزود اهداف سند چشم‌انداز نیز بیشتر معطوف به همین چهار حوزه است. علاوه بر آن، پیوندهای تاریخی ایران بیشتر با این مناطق گره خورده است. مزید بر آن، کنش‌گران تهدیدآفرین و موضوعات تهدیدزا عمدتاً در این چهار حوزه متمرکزند و متقابلاً قابلیت‌ها و مزیت‌های قدرت جمهوری اسلامی ایران نیز در این مناطق وجود دارد و البته امکان بروز و ظهور می‌یابد. آرمان‌ها، اهداف و ارزش‌های اساسی انقلاب اسلامی و هنجارها و ایده‌های حاکمیت نیز از یک سو به این مناطق که کانون اصلی سیاسی - امنیتی و جمعیتی جهان اسلام است، توجه دارد و از سوی دیگر این مناطق هم از قابلیت بیشتری برای پذیرش الگو و گفتمان جمهوری اسلامی ایران برخوردارند.

نتیجه

این مقاله ضمن بازشناسی و تبیین الگوهای امنیت منطقه‌ای بر اساس سه نظریه موازنه قوا، هژمونی و نهادگرایی، مسائل و منافع امنیتی جمهوری اسلامی ایران را در خرده‌نظام‌های منطقه‌ای آسیای جنوب غربی تشریح و تحلیل کرد. همان‌طور که ذکر شد،

مبنای اهداف کلان سیاست خارجی و امنیتی جمهوری اسلامی در سند ۱۴۰۴، قانون اساسی، سند امنیت ملی و ارزش‌های مطرح در نظام جمهوری اسلامی می‌باشد. بر همین اساس منطقه آسیای جنوب غربی مهم‌ترین محور منطقه‌ای برای به‌حداکثر رساندن منافع ملی ایران و دستیابی به اهداف مطروحه در سند ۱۴۰۴ می‌باشد. این حوزه به‌ویژه منطقه خاورمیانه و خلیج فارس و شرق ایران اولویتی راهبردی برای منافع و امنیت ملی جمهوری اسلامی نسبت به مناطق دیگر مطرح در آسیای جنوب غربی دارد؛ به تعبیر دیگر این الگو متضمن بازی بُرد - بُرد برای همه بازیگران است و تلاش ایران برای برقراری، حفظ و استمرار این الگو چندان با واکنش منفی رقیبان روبه‌رو نخواهد شد؛ درحالی‌که اقدام ایران برای برهم‌زدن این الگو به دلیل هراس رقبا از برتری ایران منجر به واکنش جمعی و تشکیل اتحادها و ائتلاف‌های ضدایرانی خواهد شد. بر همین اساس جهت‌گیری سیاست خارجی و امنیتی جمهوری اسلامی ایران در منطقه آسیای جنوب غربی باید موازنه‌سازی حداکثری با رقبای منطقه‌ای خود باشد تا بدین ترتیب ضمن رسیدن به اهداف مطرح، با استفاده از ضعف حریفان و فرصت‌های پیش رو به پیشینه‌سازی قدرت و نفوذ خود دست یازد.

کتابنامه

- برزگر، کیهان، ایران، عراق جدید و نظام سیاسی امنیتی خلیج فارس، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک، ص ۱۳۸۷.
- _____، سیاست خارجی ایران در عراق جدید، تهران: مرکز تحقیقات، ص ۱۳۸۶.
- بیدالله خانی، آرش، «نقش هویت بومی - اسلامی در جنبش‌های اسلامی جدید جهان عرب» فصلنامه مطالعات میان فرهنگی، ش ۶، ص ۱۶.
- بلیس، جان و اسمیت استیو، جهانی شدن سیاست: زمینه تاریخی و نظریه‌ها، ساختارها و فرآیندها، ترجمه ابوالقاسم راه‌چمنی، ج ۱، تهران: انتشارات مؤسسه ابرار معاصر تهران، ۱۳۸۸.
- _____، جهانی شدن سیاست: موضوعات بین‌المللی جهانی شدن در آینده، ترجمه ابوالقاسم راه‌چمنی، ج ۲، تهران: انتشارات مؤسسه ابرار معاصر تهران، ۱۳۸۸.
- بوزان، بری، مردم، دولت‌ها و هراس، گروه ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۹۱.
- _____، قدرت‌ها و مناطق، ترجمه رحمان قهرمان‌پور، تهران: مؤسسه مطالعات راهبردی، ۱۳۸۷.
- حسینی اسفیدواجانی، سید مهدی، رژیم‌های امنیتی و نظم منطقه‌ای و بین‌المللی، پایان‌نامه دکترای روابط بین‌الملل دانشگاه تهران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ۱۳۸۸.
- حق‌پناه، جعفر و محمد رحیمی، ژئوپلیتیک افغانستان و تحولات منطقه‌ای غرب آسیا، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق، ۱۳۹۰.
- سلیمی، حسین، «آسیای جنوب غربی به عنوان یک منطقه»، فصلنامه ژئوپلیتیک، ص ۵، ش ۲، ۱۳۸۸.
- رضایی، محسن و علی مبینی، ایران منطقه‌ای، تهران: اندیکا، ۱۳۹۰.
- زارعی، اصغر، پادگفتمان امنیتی جمهوری اسلامی ایران در نظام بین‌المللی و منطقه‌ای،



- پایان‌نامه دکترای روابط بین‌الملل دانشگاه تهران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ۱۳۸۹.
- صفوی، سیدیچی، مقدمه‌ای بر جغرافیای نظامی ایران، شمال‌غرب و غرب کشور، تهران: سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، ۱۳۸۷.
 - عبداله‌خانی، علی، برآورد الگوهای امنیت منطقه‌ای و الگوی بهینه جمهوری اسلامی ایران، پایان‌نامه دکترای مطالعات امنیتی، تهران: دانشگاه عالی دفاع ملی، ۱۳۸۸.
 - عسگرخانی، ابومحمد، رژیم‌های بین‌المللی، تهران: ابرار معاصر تهران، ۱۳۸۲.
 - مشیرزاده، حمیرا، تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل، تهران. سمت، ۱۳۸۵.
 - متقی، ابراهیم، زهیر پوستین‌چی، «جنگ سرد منطقه‌ای و معادله قدرت در سوریه»، فصلنامه سیاست جهانی، دوره نخست، ش ۱، ۱۳۹۱.
 - مقتدر، هوشنگ، روابط بین‌الملل و سیاست خارجی، تهران: دانشکده علوم اداری، ۱۳۸۴.
 - Bonine, Micheal "Iran: The Pivotal State of Southwest Asia" **Eurasian Geography and Economics**, volume 44, Issue 1, 1003.
 - Buzan, Barry, "Security architecture in Asia: the interplay of Regional and global levels, the Pacific Review, Volume 16, Issue, 2, 20003.
 - Clark, Ian, **Hegemony in International Society**, Oxford University press 2011.
 - Griffiths, Martin, Terry O Callaghan and C. Rosgh Steven **International Relations :the Key Concepts**, Routledge Press, 2007.
 - Fawacett, Louise and Helene Gandois, "Regionalism in Africa and Middle east: Implications for EU Studies", **Journal of European Intergeration**, Volume 32, Issue, 2010.
 - Fawcett, Louise, **International Relations of the Middle East**, Oxford University Press, 2013.
 - Jones, Peter, "Structuring Middle East Security", **Survival: Global Politics and Strategy**, Volume 51, Issue, 2009.
 - Ikenberry, John, **American Foreign Policy: Teohretical Essay**, Houghton Mifflin Company, 2004.
 - Kamrava, Mehran, **International politics of the Persian Gulf** (Modern Intellectual and political history of the Middle east), Newyourk: Syracuse University Press, 2001.
 - Kraig, Michael, "Assessing Alternative Security Frameworks For the Persian Gulf", **Middle east Policy**, Vol XI, NO.3, 2004.

-
- Kumar, Sumita, "Pakistan–Iran Relations: The US Factor", Strategic Analysis, Vol. 32, No. 5, September 2008.
 - Michael Brown, **The Perils of Anarchy, contemporary Realism and International Security**, MIT Press, 1995.
 - Rachwald, Arthur R., "A Reset of NATO – Russia Relations: Real or Imaginary?" **European Security**, Volume 20. Issue 1, 2011.
 - Telhami, Shibley and Michael Barnett, **Identity and Foreign Policy in the Middle east**, Cornell University Press, 2002.

